



مدرس‌ان شریف

فصل اول

«خصوصیات کلی سازمان‌های بین‌المللی»

درسنامه (۱): چگونگی ظهور و تحول سازمان‌های بین‌المللی



سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای مربوط به آن، مولود اقدام آتی در یک زمان معین یا مخلوق یک اندیشه تازه نیستند بلکه از قرون گذشته این فکر وجود داشته است اما به علت کمبود وسایل ارتباطی و عدم گسترش و تحول روابط بین‌المللی، تا قبل از قرن هفدهم محسوس و سازمان‌یافته نبودند. در چین، یونان باستان، هندوستان و آثار اندیشمندان پیشین، نشانه‌هایی وجود دارد که حاکی از تحقق عملی برخی از سازمان‌های بین‌المللی است.

فیلسوفی به نام موتی در حدود پنج قرن قبل از میلاد در چین در نوشته‌های خود به رد جنگ اشاره کرد و آزادی فردی و اجتماعی را مشروط به تأمین صلح و امنیت دانست تا حدی که بسیاری عقیده دارند، «پیمان همکاری برای خودداری از جنگ» که در اوت ۱۹۲۸ به امضای نه دولت رسید و در سال ۱۹۳۰ کمابیش همه کشورها آن را پذیرفتند، از افکار موتی که جنگ را به‌عنوان وسیله کشمکش‌های بین‌المللی محکوم می‌کرد، تأثیر پذیرفته است.

فیلسوف دیگری در همین عصر به‌نام منسیوس بر سه اصل اساسی تأکید داشت که در قرن ۲۰ به آن عمل شد. این اصول عبارت‌اند از:

(۱) تعیین سرنوشت کشورها به‌دست خویش؛ (۲) امنیت دسته‌جمعی؛ (۳) برابری کشورها با یکدیگر.

در کشور هندوستان نیز بودا جنگ را مطرود و صلح را نیک می‌دانست و معتقد بود که پیروزی باید بر اساس حق باشد نه زور و قدرت باید از طریق افکار مذهبی، برابری و هماهنگی میان دولت‌ها ایجاد شود.

در یونان باستان نیز اتحادیه‌هایی به‌صورت سازمان‌های بین‌المللی به وجود آمدند و سितه‌های یونان قدیم را در عین استقلال در مقابل اجنبی متحد نمودند که به دو نوع آن اشاره می‌شود:

الف) نوع مذهبی آن و تشکیل شوراهایی به‌نام آمفیک تیونی که در آن بسیاری از دولت - شهرهای یونان با هم اتحادیه‌هایی برای مقاصد مذهبی تشکیل داده بودند و قراردادهایی داشتند.

ب) اتحادیه آکائی که جنبه مذهبی نداشت و هدف آن ایجاد صلح و دوستی میان دولت - شهرها بود که اگر دولت‌هایی دیگر به یکی از این دولت - شهرها حمله می‌کردند با اقدام متقابل دسته‌جمعی تمامی سیتیه‌های عضو سنا مواجه می‌شدند.

قرن پانزدهم آغاز دوره جدیدی در تاریخ دیپلماسی و روابط دیپلماتیک محسوب می‌شود که ونیزی‌ها پایه‌گذار آن بودند. در این زمان نخستین سفارت‌خانه‌های دائمی که شروع آن‌ها به زمان جمهوری تاجرپیشه ایتالیا باز می‌گردد، تأسیس شدند. برای اولین بار نیز سفرای دائم دیپلماتیک (Permanent diplomatic ambassador) و دیپلمات مقیم به وجود آمد.

در قرن ۱۶ نمایندگی دیپلماتیک دائم در اروپا عادی شد. از ابتدای این قرن، با ظهور کشور به مفهوم جدید کلمه، حقوق بین‌الملل عمومی تکوین یافت و تنظیم روابط میان دولت‌های اروپایی را به‌عهده گرفت. در کنار آن فکر تشکیل سازمان‌های بین‌المللی در مناسبات میان کشورها قوت گرفت تا از این طریق صلح میسر گردد و کشورها در روابط متقابلشان، از توسل به جنگ و نیروی نظامی اجتناب نمایند. به مرور زمان توسعه روابط بین‌المللی و پیچیدگی آن، ناتوانی سفرای دائم را در انجام مأموریت‌های دیپلماتیک آشکار ساخت و تکوین برخی از مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی، نظیر: دادگاه‌ها و ادارات اجرایی را برای حل مسائل جهانی و منطقه‌ای ضروری کرد.

معاهدات صلح وستفالی:

به طور کلی بعد از جنگ و بحران‌های بزرگ، کنگره و در فاصله جنگ‌ها نیز کنفرانس‌های سیاسی شکل می‌گرفت. در این زمینه می‌توان به معاهدات صلح وستفالی ۱۶۴۸ اشاره کرد که نتیجه یک کنفرانس بین‌المللی بود و تجزیه اروپا را در پی داشت. معاهدات وستفالی یا وستفالی در واقع دو معاهده هستند که در سال ۱۶۴۸ در شهرهای مونستر و اسنابروک منعقد شدند و به جنگ‌های سی‌ساله در اروپا پایان بخشیدند. این معاهدات به منشور اروپای جدید نیز معروف‌اند. انعقاد معاهدات وستفالی و ظهور پدیده دولت - ملت (Nation - State) باعث شد جامعه بین‌المللی عهد عتیق با ساختاری جدید به یک جامعه بین‌الدولی



تبدیل شود. حقوق بین‌الملل در چنین جامعه‌ای چیزی جز «حقوق هماهنگی» نبود. این واقعیت در بخشی از رأی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه «کشتی لوتوس» به خوبی خودنمایی می‌کند. با امضای این معاهده هلند، کانتون‌های سوئیس و ۳۵۵ کشور آلمانی به استقلال دست یافتند. فرانسه و سوئد دو کشور مقتدر اروپا، استقلال کشورهای آلمانی را تضمین کردند و از امپراتوری مقدس ژرمن تنها نامی برجای ماند. به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، کنفرانس‌های وستفالی را می‌توان اولین اقدام در راه ایجاد تشکیلات بین‌المللی در دوران جدید نامید. عهدنامه‌های وستفالی به جنگ‌های سی‌ساله اروپا پایان داد. در کنفرانس‌هایی که بعد از این جنگ‌ها تشکیل شد، دولت‌های اروپا جهت حل اختلافات خود از طریق کنفرانس‌های بین‌المللی اقدام کردند. معاهدات وستفالی اصول اساسی حقوق بین‌الملل را پایه‌ریزی کرد و حاکمیت و برابری کشورها از جمله اصول عمده روابط بین‌الملل قلمداد گردید. مرزهای بین‌المللی مشخص و اعزام دیپلمات‌ها و روابط دیپلماتیک از نوع جدید در اروپا آغاز شد و شکل نوینی از همکاری سیاسی آغازین گرفت. در واقع شاید بتوان واقعه صلح وستفالی ۱۶۴۸ را آغاز دوره تاریخی معاصر در دیپلماسی شمرد، چون در این دوره مفاهیم حاکمیت، دولت - ملت و حکومت شکل گرفت و هویت سیاسی کشورها تثبیت شد. عامل مهمی که در این دوره مردم را از بازنگری در دیپلماسی کشور خود دور نگه می‌داشت، تمایز واضح امور اقتصادی و اجتماعی یعنی عرصه تحرک عامه مردم از تحولات سیاسی بود. جوامع اروپایی از نظر اقتصادی تقریباً بسته و از نظر اجتماعی عمدتاً بی‌اطلاع از یکدیگر بودند.

قرن هیجدهم دوران طلایی دیپلماسی نام گرفته بود؛ چون عدم دخالت مردم امکان تحرک و انعطاف زیادی را به دیپلمات‌ها می‌بخشید. هر چند این قرن از نظر دیپلماسی عصری طلایی و از نظر موازنه قدرت نیز مطلوب بود ولی به لحاظ تعداد، بیشترین جنگ‌های قاره اروپا در همین دوران اتفاق افتاده است. از همین زمان نطفه بدبینی نسبت به دیپلماسی در افکار عمومی که خود پدیده‌ای نوظهور بود، به وجود آمد و این پندار رشد کرد که علت وقوع جنگ‌ها اعمال مخفی دیپلمات‌ها بوده است.

شاید انقلاب فرانسه و جنگ‌های ناپلئونی را که حاصل ارزش‌های نوین انقلابی همچون برابری، آزادی و ناسیونالیسم بود، بتوان ضربه‌ای کاری بر پیکر دیپلماسی سنتی در تئوری به‌شمار آورد. با شکست ناپلئون نقطه عطفی در روند دیپلماسی پدید آمد که ریشه در اتحاد مقدس داشت. این اتحاد به نوبه خود امری بی‌سابقه در تاریخ بود و برای اولین بار کشورهای اروپایی را که دیرزمانی با یکدیگر در رقابت و جنگ به سر می‌بردند، برای مقابله با فرانسه، دشمن مشترک، تحت پوشش مذهبی با یکدیگر متحد کرد. اهداف اصلی این اتحاد وحدت کلمه دولت‌ها تحت رهبری کشورهای بزرگ اروپایی، مشروعیت بخشیدن مجدد به سلطنت و تنظیم امور مختلف اروپا و سرکوب مخالفانی بود که از انقلاب فرانسه الهام می‌گرفتند؛ لذا شاید این اتحاد مقدس را بتوان اولین تجربه سازمانی بین‌المللی برشمرد. در این راستا در سال ۱۷۱۳ در اوترشت، کنفرانس مهم دیگری جهت حل و فصل اختلافات فرانسه با کشورهای دیگر برگزار گردید.

اهمیت این نوع کنفرانس‌ها در سال ۱۸۱۵ با تشکیل کنگره وین به اوج خود رسید. کنگره وین بر آن بود که وضع موجود سیاسی اروپا قبل از انقلاب کبیر فرانسه بار دیگر برقرار گردد و لذا سازوکار هماهنگی اروپا، «کنسرت اروپا» (concert of europe) پایه‌گذاری شد که موجب به وجود آمدن سازمان‌های بین‌المللی گردید، به طوری که سه نوع تشکیلات جهانی در کنگره وین پایه‌گذاری شد که عبارت‌اند از: کمیسیون راین، اقدام بین‌المللی درباره مسئله برده‌فروشی و ایجاد نظام کنگره و نظام هماهنگی.

معاهده روحانی اتحاد مقدس حکومت قدرتهای بزرگ بود که بر مبنای سه قرارداد بنیاد نهاده شد: قرارداد شومن ۱۸۹۴، اتحادیه چهارجانبه ۱۸۱۵ و قرارداد اتحاد مقدس ۱۸۱۵. در این سند، امپراتور روسیه (تزار الکساندر اول) مبتکر معاهده بود و اتریش، بریتانیا و پروس اتحادی بیست‌ساله را منعقد کردند که هدف از آن، ممانعت از بازگشت سلسله ناپلئون به فرانسه بود. در واقع تبلور اتحاد مقدس در کنگره وین از نوامبر ۱۸۱۴ تا ژوئن ۱۸۱۵ پدیدار گشت.

کنسرت اروپا (اتحادیه سلاطین اروپایی) به‌عنوان یک سیستم تقریباً نهادینه‌شده حتی پس از فروپاشی اتحاد مقدس (Holy Alliance)، اتحادی بین امپراتور روسیه (الکساندر اول)، اتریش (فرانسیس اول) و پادشاه پروس (فردریک ویلهلم سوم) بود که در سال ۱۸۱۵ در پاریس به وجود آمد. آن‌ها موافقت کردند در مورد رعایای خود و بین خود طبق اصول مسیحیت رفتار کنند. اغلب فرمانروایان اروپا به این اتحادیه پیوستند ولی پادشاه انگلستان، پاپ و همچنین سلطان عثمانی به آن نپیوستند. این اتحادیه پس از انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه از بین رفت. پس از شکست اتحادیه سلاطین اروپایی، نهضت ملیت‌ها در اروپا شروع شد. این نهضت به‌دنبال استقلال فرهنگی برای اروپا بود. با وقوع جنگ جهانی اول، توازن قدرت در اروپا که مبتنی بر توافقات کنسرت اروپا بود، از بین رفت. کنفرانس‌های ۱۹۱۲-۱۳ لندن که در پایان جنگ‌های بالکان برگزار شد، آخرین کنفرانس‌هایی بود که در چارچوب سیستم کنسرت اروپا تشکیل شد. کنگره وین و سال‌های پس از آن مقدمه منطقی برای تحولات بعدی دیپلماسی و نهضت تأسیس سازمان‌های بین‌المللی شد که این تجربه یک‌بار در انتهای قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ تکرار شد.

کنفرانس‌های صلح لاهه:

— در ۱۸ مه ۱۸۹۹، اولین کنفرانس موسوم به صلح لاهه به پیشنهاد نیکلای دوم، امپراتور روسیه، تشکیل گردید که هدف از آن جستجوی راه‌هایی برای دستیابی به یک صلح پایدار در جهان بود. در این کنفرانس برای اولین بار علاوه بر ۲۰ کشور اروپایی، دو کشور آمریکایی یعنی آمریکا و مکزیک و چهار کشور آسیایی ایران، چین، ژاپن و تایلند (سیام) نیز شرکت داشتند.

اکثر اهداف اصلی تشکیل کنفرانس لاهه را اتخاذ تصمیمات لازم جهت تقلیل سلاح عمومی ذکر کرده‌اند. نیکلای دوم فکر می‌کرد بدین وسیله صلح جهانی تأمین و حفظ شده و ادامه پیدا خواهد کرد ولی گفته شده که وی در این کنفرانس بیشتر هدف ملی و شخصی داشته است تا انگیزه بین‌المللی، دلسوزی و هواخواهی برای صلح اروپا.

به هر جهت هدف و انگیزه اصلی پیشنهاد نیکلای دوم روسیه از کنفرانس لاهه هر چه بود، سه موضوع اساسی زیر مورد بحث کنفرانس قرار گرفت:

(۱) تقلیل تسلیحات و جلوگیری از افزایش بودجه‌های نظامی جهت آسایش و صلح بشریت و تحریم استفاده از هواپیماهای بمب‌افکن و گازهای خفه‌کننده.

(۲) تنظیم قواعد جنگ و حمایت از قربانیان جنگ زمینی و توصیه مقرراتی درباره جنگ دریایی که در جنگ جهانی اول رعایت نشدند.

۳) تنظیم راه‌های مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات بین‌المللی و بیان اینکه داوری بین‌المللی از جمله مؤثرترین و عادلانه‌ترین راه‌های حل اختلافات بین‌المللی است. همچنین دیوان دائمی داوری تأسیس و آئین داوری وضع شد.

– دومین کنفرانس صلح لاهه نیز به دعوت امپراتور روسیه در ۱۵ ژوئن ۱۹۰۷ در لاهه منعقد گردید. در این کنفرانس ۲۱ کشور از اروپا، دولت عثمانی و کلیه جمهوری‌های آمریکای جنوبی و چهار کشور مستقل آسیایی (ایران، چین، ژاپن و سیام) شرکت داشتند.

بنابراین می‌توان گفت، این کنفرانس اولین مجمع عمومی کشورهای جهان در روابط بین‌المللی بود که جهت بهبود و حفظ منافع عمومی ملت‌ها و تأمین صلح برای تمام افراد بشر تشکیل گردید. در این کنفرانس علاوه بر بررسی و تکمیل کارهای کنفرانس لاهه ۱۸۹۹، سیزده عهدنامه جدید درباره اصول و قواعد بی‌طرفی جنگ و همچنین دیوان بین‌المللی غنایم (International Prize Court) تدوین و تأسیس گردید.

از خصوصیات مهم سیستم لاهه، جهانی بودن آن بود. این سیستم اعلام نمود که کشورهای کوچک و بزرگ از تساوی حقوق و مزایا در روابط بین‌المللی برخوردارند و کشورهای غیر اروپایی نیز می‌توانند در سرنوشت بشر، رویدادها و مسائل بین‌المللی مؤثر باشند. سیستم کنفرانس (اتحادیه سلاطین بزرگ اروپایی)، دوره امپراتوری و تسلط کشورهای بزرگ اروپایی بود اما سیستم لاهه، دوره شرکت کشورهای بزرگ و کوچک در مسائل بین‌المللی به جهت حل مسائل آن‌ها و تعیین سرنوشت خود و دیگران بود.

سیستم لاهه شروع و ظهور یک اقدام دسته‌جمعی جهت مقاصد عمومی و دائمی در روابط بین‌المللی بود که برخلاف سیستم کنفرانس به جهت خاص و مسئله ویژه‌ای تشکیل نشده بود بلکه هدفش بحث درباره مسائل جنگ و به طور کلی صلح بود.

اما نقص عمده سیستم لاهه این بود که سیستم مزبور بدون در نظر گرفتن انقلاب صنعتی و پیشرفت سلاح‌های جنگی که وقوع جنگ را تقریباً حتمی می‌ساخت، جنگ را تحریم نکرد بلکه آن را مجاز شمرد و درصدد تنظیم قواعد و حقوق مربوط به آن شد.

در واقع فلسفه سیستم کنفرانس لاهه بر این امر مبتنی بود که اگر قوانین جنگ تعیین شود و حدود رفتار بین‌المللی کشورها از جهت حقوقی ترسیم گردد، منازعه شدید و جنگ بین کشورها روی نخواهد داد و در صورت وقوع اختلاف، دولت‌ها به راه‌های مسالمت‌آمیز متوسل خواهند شد. جدا از کنفرانس‌های بزرگ، کنفرانس‌هایی که ماهیتی محدودتر داشتند نیز به وجود آمدند؛ از جمله مسائل کورت در سال ۱۸۹۶، مداخله در چین در سال ۱۹۰۰ و امور بالکان در سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۲. این نظام کنفرانس‌ها معایبی داشتند که هیچ‌گاه منتهی به شکل صحیح سازمانی بین‌المللی نشدند؛ زیرا هریک از آن‌ها برای موضوعی خاص ایجاد شده و دائمی نبودند.

اصل عضویت در این کنفرانس‌ها وجود نداشت؛ مسائل حقوقی نقش کم‌رنگ‌تری نسبت به موضوعات و امور سیاسی داشتند. این کنفرانس‌ها صلاحیت تصمیم‌گیری درباره مسائل حقوقی بین دولت‌ها را نداشتند هیچ اساسنامه، دفتر مرکزی یا دبیرخانه دائمی وجود نداشت اجلاس به طور مرتب برگزار نمی‌شد و توافق شرکت‌کنندگان حتی پس از مذاکرات طولانی به ندرت به دست می‌آمد و ...

به هر حال بروز جنگ جهانی و بحران‌های متعدد، این واقعیت را نمایان ساخت که مکانیزم و سازوکارهای تنظیمی سابق کارایی چندانی در مدیریت سیستمی نداشته و رژیم‌های نوینی را باید به وجود آورد. شکل دادن به جامعه ملل بیانگر ضرورت‌ها و پاسخ‌های نوین به واقعیت‌های اوایل سده بیستم بود، با این وجود در تأمین صلح و امنیت بین‌المللی چندان موفقیتی نداشت و سرانجام جنگ جهانی دوم رخ داد؛ بنابراین اراده نوینی برای سامان‌بخشی پایدار سیستم به وجود آمد که تجلی آن را می‌توان در سازمان ملل متحد مشاهده کرد. این سازمان به‌عنوان جامع‌ترین رژیم بین‌المللی رسمی تا امروز به کارکرد خود ادامه داده اما رژیم‌های بین‌المللی متعددی غیر از سازمان ملل متحد نیز به وجود آمده‌اند که می‌توان از رژیم‌های منطقه‌ای و ... نام برد. در واقع مهم‌ترین مسئله‌ای که سیستم بین‌المللی امروزه با آن روبرو است، فراهم ساختن یا تقویت چارچوب نهادی است که در آن بتوان صلح پایدار را شاهد بود. در این راستا، تقویت سازمان ملل متحد به‌عنوان جامع‌ترین رژیم، نخستین راهکار در نظر گرفته شده است.

کج مثال ۱: تکوین سازمان‌های بین‌المللی جدید مربوط به کدام قرن است؟ (علوم سیاسی - سراسری ۹۴)

(۴) بیست و یکم

(۳) بیستم

(۲) نوزدهم

(۱) هیجدهم

پاسخ: گزینه «۲» تکوین سازمان‌های بین‌المللی جدید مربوط به قرن نوزدهم می‌باشد.

کج مثال ۲: آغاز فصل نوینی از پیدایش کنفرانس‌های بین‌المللی، مربوط به کدام مورد می‌باشد؟ (علوم سیاسی - سراسری ۹۴)

(۴) کنفرانس ورسای

(۳) قرارداد صلح وستفالی

(۲) کنفرانس لاهه

(۱) کنسرت اروپا

پاسخ: گزینه «۱» کنسرت اروپا آغاز فصل نوینی از پیدایش کنفرانس‌های بین‌المللی را باعث شد.

کج مثال ۳: خاستگاه نظام بین‌الملل کنونی را می‌توان دانست. (علوم سیاسی - سراسری ۹۱)

(۴) اروپا

(۳) اتحاد مقدس

(۲) آمریکا

(۱) اروپا و آمریکا

پاسخ: گزینه «۴» خاستگاه نظام بین‌الملل کنونی و سازمان‌های بین‌المللی را می‌توان اروپا دانست؛ زیرا هنگام ایجاد و تقویت سازمان‌های بین‌المللی تمامی دولت‌های قدرتمند اروپایی بودند.



مدرسان شریف

فصل دوم

«چارچوب‌های نظری در تشکیل سازمان‌های بین‌المللی»

درسنامه (۱): تئوری سازمان‌های بین‌المللی



در این زمینه دو مسئله «ماهیت سازمان‌های بین‌المللی و پدیده سازمان‌های بین‌المللی» باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

ماهیت سازمان‌های بین‌المللی:

اگر سازمان‌های بین‌المللی، اجتماعی از دولت‌ها لحاظ شوند که از طریق توافق مابین اعضای خود با ساختاری دائمی جهت نیل به اهدافی مشترک ایجاد می‌شوند، سه ویژگی عمده آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- ماهیت:

دارای ماهیتی بین‌الدولی هستند.

۲- ابزار:

ابزاری جهت همکاری اداری دولت‌ها هستند.

۳- تداوم:

دارای ساختاری دائمی می‌باشند.

در واقع شارل زور گیبب سه ویژگی سازمان‌های بین‌المللی را به شرح زیر برمی‌شمارد:

الف - اراده سیاسی که در سند مؤسس آن درج شده است.

ب - وسیله‌ای دائمی که امکان تداوم اشتغالات سازمان را می‌دهد.

ج - صلاحیت‌ها که بیانگر اراده خود سازمان هستند.

تئوری‌هایی که در زمینه تشکیل دولت‌ها وجود دارد عبارت‌اند از:

(۱) تئوری کلاسیک دولت:

این تئوری یا دولت لیبرال، نمادی برخاسته از انقلاب فرانسه است و نمایانگر شخصیت و هویت ملت و دربرگیرنده منافع عمومی می‌باشد.

(۲) تئوری رئالیست دولت:

طبق نظریه مارکسیست - لنینیستی، دولت وسیله‌ای جهت مبارزه طبقاتی است، وسیله‌ای که سرمایه‌داری از آن جهت سرکوب طبقه کارگر استفاده می‌کند.

(۳) تئوری دولت فدرال:

دولت فدرال دولتی است متشکل از ملت‌های مختلف که هریک از آن‌ها باید رفته‌رفته تلاش کنند تا در یک واحد برتر ساختار سیاسی به نام «دولت فدرال» ادغام شوند. به نظر می‌رسد این تئوری دولت شباهت زیادی با سازمان‌های بین‌المللی داشته باشد؛ به همین دلیل برخی حقوقدانان سازمان بین‌المللی را نوعی فدرالیسم می‌دانند. در این برهه زمانی فقط می‌توان به اتحادیه اروپا اشاره کرد که پیشینه، اهداف، ساختار و عملکرد آن نشان می‌دهد که این سازمان موفق‌ترین تعامل منطقه‌ای بوده است. از دید ژرژ سل، جامعه ملل اولین فدرالیسم جهانی است. از دید تاریخی می‌توان به ایالات متحده آمریکا و در دهه آخر قرن ۲۰ به یوگسلاوی اشاره نمود که دارای یک ساختار فدرالی بودند.

پدیده سازمان‌های بین‌المللی نیز به روش‌های مختلفی، از جمله روش فونکسیونالیستی، سیستمیک، مارکسیستی و فمینیستی قابل تحلیل و بررسی است.



کج مثال ۱: پدیده فدرالیسم بین‌المللی در قالب کدام سازمان بین‌المللی تا حدودی قابل ملاحظه است؟ (حقوق بین‌الملل عمومی - دکتری ۹۲)

۱) دیوان کیفری بین‌المللی ۲) سازمان ملل متحد ۳) اتحادیه بین‌المللی ۴) اتحادیه اروپا

✓ پاسخ: گزینه «۴» فرایند اتحاد دولتهایی که هم به خودمختاری و هم به اتحاد علاقه‌مند هستند، فدرالیسم نامیده می‌شود. فدرالیسم در ادبیات امروزی علاوه بر شکل داخلی و ملی به شکل بین‌المللی نیز درآمده است. در شکل ملی، فدرالیسم بین نوعی نظام سیاسی داخلی است. در اینجا وحدت به درجه‌ای رسیده است که مجموعه فدرال را می‌توان به عنوان یک کشور واحد معرفی نمود. حتی حقوق بین‌الملل نیز این نوع فدرالیسم را به عنوان دولت واحد مورد قبول قرار داده ولی نوع دیگر فدرالیسم، فدراسیون‌های بین‌المللی است. در نوع اخیر، اعضای فدرال ویژگی دولت بودن خود را همچنان در اختیار داشته ولی به یک درجه فراتر از سازمان‌های بین‌المللی معمول نیز نظر دارند. در ساختار فعلی جامعه بین‌المللی، سازمان‌های بین‌الملل با هدف ایجاد اتحادیه و وحدت واقعی در تمامی زمینه‌ها یا حداقل در اغلب آن‌ها بسیار نادر هستند. هم اکنون تنها می‌توان اتحادیه اروپا را با چنین خصوصیتی مطابقت داد. پیشینه، اهداف، ساختار و به ویژه عملکرد اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که این سازمان موفق‌ترین تعامل منطقه‌ای بوده است.

سیاست قدرت

تئوری هابز که در قرن ۱۷ در کتاب «لوپاتان» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته بود، موجب پیدایش مکتب سیاست قدرت و رئالیسم در روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد گردید. از بنیان‌گذاران جدید سیاست قدرت و رئالیسم هانس جی مورگنتا می‌باشد. وی معتقد است: «تمام اعمال و رفتار بشر در اجتماع از قدرت سرچشمه گرفته و قدرت امری است طبیعی و ذاتی بشر». وی در کتاب خود تحت عنوان «سیاست بین‌ملتها» (Political Among Nations) می‌گوید: «جهان ساخته و پرداخته نیروها و قدرت‌هایی است که در نهاد بشر وجود دارد. به نظر وی یک دانشمند سیاسی باید بداند که همه‌چیز از قدرت سرچشمه گرفته و به قدرت ختم می‌گردد».

مورگنتا برای تأیید جهانی بودن قدرت و تجلی آن در تمام فعالیت‌های بشر از جان سالیسبوری چنین نقل می‌کند، اگرچه مقرر نشده که تمام افراد بشر دارای قدرت استبدادی بوده و زمام‌دار باشند ولی مردمی کاملاً عاری از اندیشه ستمگرانه باشند، خیلی کم هستند یا اساساً وجود ندارند. توسیدید، مورخ و نویسنده شهیر یونانی، معتقد بود: «این خواست طبیعی و ذاتی انسان است که حکومت کند، هر وقت که بتواند».

ایده‌آلیست‌ها معتقد بودند، علل جنگ را دریافته‌اند و لذا پیشنهادهای لازم را برای برقراری صلح به شرح زیر عرضه داشتند:

– جرمی بنتام (۱۸۳۲-۱۷۴۸) عقیده داشت: «رقابت برای به‌دست آوردن مستعمرات و حفظ آن ریشه تمام منازعات و ستیزه‌ها در صحنه بین‌المللی است و کشورها بایستی مستعمرات را آزاد کنند». وی از طرفداران سرسخت اقتصاد آزاد نیز بود.

– ریچارد کابدن در سال ۱۸۷۰ و پرودون فرانسوی در سال ۱۸۶۷ موانع و مشکلات بر سر راه تجارت آزاد را عامل و ریشه اصلی سیاست قدرت و منازعات بین‌المللی می‌دانند. به عقیده آنان با برداشتن موانع از سر راه تجارت آزاد، جنگ و ستیز نیز از صحنه بین‌المللی رخت بر می‌بندد.

– کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸) عقیده داشت: «سیستم سرمایه‌داری ریشه جنگ‌ها و سیاست قدرت در صحنه بین‌المللی است». او و پیروانش معتقد بودند که سوسیالیسم بین‌المللی جنگ و تلاش برای کسب قدرت در صحنه جهانی را متوقف می‌کند و صلح و هماهنگی دائمی را به وجود خواهد آورد.

– در قرن ۱۹، لیبرال‌ها معتقد بودند که سیاست قدرت و جنگ‌طلبی زاییده و باقی‌مانده سیستم‌های حکومت استبدادی و آریستوکراسی است. حکومت طبقات متوسط اجتماع و پیروزی دموکراسی و حکومت قانونی بر استبداد و حکومت مطلقه، هماهنگی و صلح بین‌المللی را به همراه خواهد داشت.

– در قرن ۲۰ نیز عده‌ای ایده‌آلیست بر این عقیده بودند که سیاست قدرت و جنگ را می‌توان از سیاست بین‌الملل جدا کرد و آن را به طریقی از بین برد. طرفداران این نظریه به فعالیت‌هایی که در راه تشکیل و تقویت سازمان‌های جهانی به عمل می‌آید، متکی هستند. آنان معتقدند که با توسعه سازمان‌های بین‌المللی، قراردادهای حقوق بین‌الملل، احترام به اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، تحریم جنگ و ایجاد شورای امنیت می‌توان سیاست قدرت و جنگ را نابود کرد و صلح را تثبیت نمود. فکر تأسیس جامعه ملل نیز چیزی جز جهانی کردن سیستم دموکراسی نبود و قدمی در راه پیروزی اندیشه مبتنی بر حقوق و قانون نسبت به زور در روابط بین‌الملل محسوب می‌شد.

کوردل هال، وزیر امور خارجه آمریکا، در سال ۱۹۴۳ پس از مراجعت از کنفرانس مسکو اظهار داشت: «هدف سازمان بین‌المللی تازه (سازمان ملل متحد)، پایان دادن به سیاست قدرت در صحنه بین‌المللی و نوید آغاز یک همکاری بین‌المللی است».

طرفداران سیاست قدرت به طور خلاصه عقیده دارند که هدف همه روابط بین‌المللی و سیاست خارجی کشورها در اطراف قدرت (توانایی اعمال نفوذ بر دیگران) دور می‌زند و کسب و نمایش قدرت بالاترین هدف و ارزشی است که کشورها باید آن را در صحنه بین‌المللی تعقیب نمایند؛ بالاترین منافع ملی از دید قدرت کشور است. در خلال دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، آمریکایی‌ها خواهان یک نظم جهانی اخلاقی و مسالمت‌آمیز بودند ولی تمایلی به پرداخت بهای آن نداشتند. این دودستگی میان انگیزه‌های اصیل و گرایش‌های انزواگرایانه آشکارا در پیمان ۱۹۲۸ بریان - کلوگ انعکاس یافت. این پیمان در قالب یک اعلامیه اخلاقی جنگ را غیرقانونی اعلام کرد ولی هیچ ابزار مؤثری برای اجرای این حکم ارائه ننمود.



ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) به عنوان پرقدرت‌ترین نیروی سیاسی در جهان نو شناخته شده است. در دهه ۱۹۳۰ و با توجه به شکاف میان آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان، جوّ دانشگاهی پس از جنگ جهانی اول موجب شد تا آرمان‌گرایان توجه خویش را معطوف به شیوه‌های جلوگیری از بروز یک جنگ دیگر سازند. از جمع کسانی که در این دوران در مورد تفاوت‌های فلسفی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی به پژوهش پرداختند، هیچ‌کس تجزیه و تحلیل نافذتری از **ادوارد هالت کار** ارائه نکرد. اثر مشهور کار تحت عنوان «بحران بیست‌ساله» هرچند در سال ۱۹۳۹ منتشر شد ولی تأثیرات آن بعد از جنگ جهانی دوم در آمریکا نمایان شد. وی در این کتاب به این تحلیل می‌رسد که: «آرمان‌گرایان عمدتاً اعقاب فکری سنت خوش‌بینی عصر روشنگری در قرن ۱۸، لیبرالیسم قرن ۱۹ و ایده‌آلیسم ویلسونی قرن ۲۰ هستند». از دید کار، خواست و آرزو پدر اندیشه است.

آرمان‌گرایی کاملاً برخلاف واقع‌گرایی اعتقاد دارد که نوع بشر آرمان‌خواه و کمال‌جو است و قابلیت دستیابی به کمال یا دست کم استعداد بهبود و پیشرفت را دارد. در سطح بین‌المللی، محیط سیاسی را می‌توان با ایجاد و توسعه نهادهای جدیدی، مانند جامعه ملل و سازمان ملل دگرگون ساخت. به گفته کار، روابط بین‌الملل از دل جنگی بزرگ و مصیبت‌بار سر برآورد. ویرانگری جنگ جهانی اول موجب جستجوی هنجارها و نهادهای بین‌المللی در قالب میثاق جامعه ملل و چارچوب امنیت دسته‌جمعی ساخته دست بنیان‌گذاران آن جامعه گردید.

با نزدیک شدن جنگ جهانی دوم، شکاف میان نظریه آرمان‌گرایی و رویدادهای روزمره عمیق‌تر شد. ناکامی‌ها و شکست‌های جامعه ملل در دهه ۱۹۳۰ در برابر بحران‌های موجود موجب تردید پیرامون وجود هماهنگی منافع در برقراری صلح گردید.

کشتار جنگ جهانی اول که منجر به ازدست رفتن بخش اعظم یک نسل از انسان‌ها شده بود، در انگلستان بذریه نوعی بدبینی را افشاند که نتیجه آن محدود شدن شدید هرگونه اعمال قدرت ضروری در داخل و خارج از جامعه ملل بر علیه دولت‌های توسعه‌طلبی مانند آلمان نازی، ایتالیای فاشیست و نیز ژاپن امپریالیست تا قبل از جنگ جهانی بود. این وضعیت جهانی مشخص‌کننده افول دوره آرمان‌گرایی بود و زمینه مساعدی را برای اظهار وجود و صورت‌بندی دوباره نظریه واقع‌گرایانه روابط بین‌المللی فراهم آورد.

کج مثال ۲: «ادوارد هالت کار» به تجزیه و تحلیل کدام‌یک از مکاتب روابط بین‌الملل پرداخت؟ (علوم سیاسی - سراسری ۹۱)

۱) ایده‌آلیسم و رئالیسم ۲) رئالیسم و نئورئالیسم ۳) ایده‌آلیسم و لیبرالیسم ۴) لیبرالیسم و نئورئالیسم

پاسخ: گزینه «۱» ادوارد هالت کار در کتاب «بحران بیست‌ساله» خود اختلاف‌های فلسفی دو مکتب **رئالیسم و ایده‌آلیسم** را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. از دید وی معنی بحران بین‌المللی بین هر دو جنگ، سقوط کلی ساختار ایده‌آلیستی می‌باشد که براساس هماهنگی منافع استوار بوده است.

واقع‌گرایی

واقع‌گرایان برخلاف آرمان‌گرایان به جای تأکید بر آرمان‌ها در روابط بین‌الملل، بر قدرت و منافع تأکید می‌کردند. واقع‌گرایی اساساً محافظه‌کار، عینیت‌گرا، محتاط و جزم‌اندیش بوده، نسبت به اصول آرمان‌گرایانه بدگمان است و به درس‌های تاریخ احترام می‌گذارد. این مکتب معتقد به پرورش دیدگاهی بیشتر بدبینانه نسبت به سیاست بین‌المللی است تا خوش‌بینانه. واقع‌گرایان قدرت را به منزله مفهوم بنیادی علوم اجتماعی و روابط انسانی قلمداد می‌کنند. آن‌ها هوادار دیدگاه دولت - محور در روابط بین‌المللی بوده و توجه خود را بر اقدامات دولت‌ها متمرکز می‌سازند.

رئالیسم بر قبول واقعیت‌ها و تحلیل علت و معلول تأکید می‌کند. واقع‌گرایان همچنان نگران امنیت ملی و نیاز به نیروی نظامی برای حمایت از دیپلماسی بودند.

ادوارد هالت کار به عنوان یک عملگرا، هم آرمان‌گرایان و هم واقع‌گرایان را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد. از نظر او درحالی که آرمان‌گرایان درس‌های تاریخ را نادیده می‌گیرند، واقع‌گرایان نیز غالباً تاریخ را با بدبینی بیش‌ازحد مطالعه می‌کنند.

درحالی که آرمان‌گرایان در مورد آزادی انتخاب مبالغه می‌کنند، واقع‌گرایان نیز در مورد علّیت لایتغیر اغراق می‌نمایند و به ورطه جبرگرایی (determinism) می‌لغزند. کار ضمن یاد کردن از کیمیاگران و آزمایش واقعیت‌ها، نتیجه می‌گیرد که نظریه‌های سیاسی معتبر حاوی عناصری از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است که اجزایی از قدرت و نیز ارزش‌های اخلاقی را دربر دارد.

مطالعات پس از جنگ جهانی دوم در مورد سازمان‌های بین‌المللی

در واقع جنگ جهانی دوم و حوادث بلافاصله پس از آن اندیشه غرب در مورد روابط بین‌المللی را نیز از آرمان‌گرایی دوران اولیه جامعه ملل و از حقوق و سازمان در عرصه بین‌المللی هرچه دورتر ساخت و به نوعی واقع‌گرایی کهن و تجدید حیات‌یافته و به عناصر قدرت نزدیک‌تر نمود.

در سراسر دوران جنگ جهانی دوم، با آغاز جنگ سرد و ظهور آمریکا به عنوان قدرتی با منافع و تعهدات جهانی و تحت تأثیر تحولات تعیین‌کننده بین‌المللی، دولت آمریکا دامنه فعالیت‌های خود را در زمینه‌های امنیت نظامی ملی، اتحادیه‌ها و سایر سازمان‌های بین‌المللی و کمک به توسعه اقتصادی



کشورهای بیگانه به میزان چشمگیری افزایش داد. در فاصله دو جنگ جهانی، پژوهشگران آمریکایی و انگلیسی که در توسعه روابط بین‌الملل به بیشترین پیشرفت‌ها دست یافته بودند، تحلیل‌هایی ارائه کردند که با واقعیات جنگ سرد مطابق بود. آثار متعددی در اواخر دهه ۱۹۴۰ انتشار یافت؛ از جمله نوشته‌های **مارتین وایت** که همگی بر رویکرد قدرت‌گرایانه برای مطالعه روابط بین‌الملل تأکید داشتند. **جورج گئورگ شوارتز نگر** (از محققان انگلیسی) قدرت را به عنوان عامل اصلی سیاست بین‌الملل مورد تحلیل قرار داده است. از دید وی قدرت به هیچ وجه امری ناپاک و ویرانگر نیست. قدرت تلفیقی از نفوذ متقاعدکننده و زور اجبارآمیز است.

واقع‌گرایانی، چون مورگنتا، نیکلاس اسپایکمن، رابرت اشتراوس هوپه، رینهولد نیبور، آرنولد ولفرز و هنری کیسینجر معتقدند، دولت‌ها همگی در جستجوی قدرت‌اند، سیاست بین‌الملل و در واقع کل سیاست مبارزه‌ای است برای قدرت یا در واقع قدرت هم به عنوان وسیله و هم به عنوان هدف مورد توجه است و همه در راه به‌دست آوردن آن تلاش می‌کنند. سیاست موازنه قدرت تنها راه ممکن جهت مقابله و مهار قدرت مقابل است و همچنین تنها راه رسیدن به صلح.

کج مثال ۳: در فاصله بین دو جنگ جهانی پژوهشگران کدام کشورها در توسعه رشته روابط بین‌الملل به بیشترین پیشرفت‌ها دست یافتند؟

- (۱) آمریکا و آلمان (۲) آمریکا و شوروی (۳) انگلستان و آمریکا (۴) آمریکا و فرانسه

پاسخ: گزینه «۳» در فاصله بین دو جنگ جهانی، پژوهشگران انگلستان و آمریکا در توسعه رشته روابط بین‌الملل به بیشترین پیشرفت‌ها دست یافته بودند و عمدتاً تحلیل‌هایی ارائه کردند که با واقعیات پس از جنگ منطبق بود. تمامی آثار منتشره بر رویکرد «قدرت‌گرایانه» برای مطالعه روابط بین‌الملل تأکید داشتند. از جمله نویسندگان انگلیسی می‌توان به مارتین وایت و جورج گئورگ شوارتز نگر اشاره کرد. آنان قدرت را به عنوان عامل اصلی سیاست بین‌الملل مورد تحلیل و بررسی قرار دادند. از دید جورج، قدرت به هیچ وجه امری ناپاک و ویرانگر نیست، قدرت تلفیقی از نفوذ متقاعدکننده و زور اجبارآمیز است.

کج مثال ۴: رئالیست‌ها چه عاملی را موجب رسیدن به صلح می‌دانند؟

- (۱) جامعه ملل (۲) سازمان ملل متحد (۳) ارزش‌های اخلاقی (۴) توازن قدرت

پاسخ: گزینه «۴» آرمان‌گرایان جهت تحصیل صلح، حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و تشکیل حکومت جهانی را پیشنهاد می‌کردند اما واقع‌گرایان و تحلیل‌گران سرشناس واقع‌گرایی، چون مورگنتا، نیکلاس اسپایکمن، رابرت اشتراوس هوپه، رینهولد نیبور، آرنولد ولفرز و هنری کیسینجر عقیده دارند که دولت‌ها همگی در جستجوی قدرت‌اند، کل سیاست مبارزه‌ای است برای قدرت و موازنه قدرت تنها راه رسیدن به صلح است که می‌تواند به مهار و مقابله و کنترل قدرت مقابل بپردازد. توازن قدرت وسیله تنظیم‌کننده مهمی را برای جلوگیری از دستیابی یک کشور یا هر گروه سیاسی دیگر به برتری و استیلا در اختیار می‌گذارد، ضمن اینکه توسل به عقل و افکار عمومی نتوانسته صلح را حفظ کند.

مقایسه دیدگاه آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان

ادوارد هالت کار در کتاب «بحران بیست‌ساله» اختلاف‌های فلسفی دو مکتب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی را به شرح زیر بیان کرده است:

الف) ایده‌آلیست‌ها:

- ۱- آن‌ها معتقد به آزادی عمل وسیع برای سیاست‌مداران در سیاست‌گذاری خارجی هستند.
- ۲- به جای توجه به اینکه افراد در عمل چگونه رفتار می‌کنند، به این می‌پردازند که افراد چگونه باید رفتار کنند.
- ۳- موازنه قوا، تسلیحات ملی، استفاده از زور در روابط بین‌الملل و معاهدات سری را مذموم می‌شمارند.
- ۴- اخلاق، حقوق و قواعد بین‌المللی را در روابط بین‌الملل مورد تأکید قرار می‌دهند.
- ۵- ایجاد هماهنگی و طراحی بین منافع ملی کشورها را عامل تنظیم‌کننده صلح جهانی می‌دانند.
- ۶- به حکومت عقل در امور بشری و نقش افکار عمومی و دیپلماسی در حفظ صلح متکی هستند.
- ۷- آن‌ها سازمان‌های بین‌المللی را ابزاری جهت رسیدن به صلح بین‌المللی می‌دانند.

ب) رئالیست‌ها:

- ۱- انسان و دولت‌ها طبیعتاً قدرت‌طلب هستند. انسان ذاتاً بد، شرور و استثمارکننده است.
- ۲- قدرت مرکز ثقل سیاست بین‌الملل و عامل تعیین‌کننده روابط بین‌الملل است.
- ۳- به اصول ایده‌آلیستی بدگمان‌اند، برای درس تاریخ احترام قائل‌اند و به تجربه، احتیاط و دوراندیشی معتقدند.
- ۴- توازن قدرت تنها راه رسیدن به صلح است و می‌تواند قدرت مقابل را مهار کند.
- ۵- دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به سیاست بین‌المللی دارند.
- ۶- قدرت مفهوم بنیادی در علوم اجتماعی و روابط انسانی است (مانند انرژی در فیزیک).



۷- معتقدند که توسل به عقل و افکار عمومی نتوانسته صلح را حفظ کند، مثلاً نتوانست منچوری و ایتویپی را از تجاوز ژاپن و ایتالیا دور نگه دارد. رئالیست‌ها نگران امنیت ملی می‌باشند و تقویت نیروی نظامی را برای پشتیبانی از دیپلماسی ضروری می‌دانند. کار می‌گوید: «تا زمانی که قراردادهای با قدرت حمایت می‌شوند، موجودیت دارند. معنی بحران بین‌المللی بین هر دو جنگ سقوط کلی ساختار ایده‌آلیستی است که براساس هماهنگی منافع استوار بوده است».

لزوم توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (دیدگاه کارکردگرایی)

دیوید میترا نی از نظریه‌پردازان کارکردگرایی، استدلال می‌کند که پیچیدگی فزاینده نظام‌های حکومتی وظایف اساساً فنی و غیر سیاسی حکومت‌ها را بسیار افزایش داده است. این وظایف نه تنها باعث ایجاد نیاز به متخصصان کاملاً کارآموده در سطح ملی شده‌اند بلکه در سطح بین‌المللی هم مسائلی اساساً فنی را به وجود آورده‌اند که حل آن‌ها مستلزم همکاری فن‌شناسان و نه نخبگان سیاسی است. در واقع گفته می‌شود، افزایش اهمیت مسائل فنی در قرن ۲۰ ایجاد چارچوب‌هایی برای همکاری بین‌المللی را ضروری ساخته است. می‌توان پیش‌بینی نمود که با افزایش وسعت و اهمیت مسائل فنی بشر، شمار و قلمرو این سازمان‌های کارکردی هم افزایش یابد؛ در نتیجه سازمان‌هایی که برای همکاری کارکردی ایجاد می‌شوند، نهایتاً ممکن است نهادهای سیاسی گذشته را منسوخ یا کم‌اثر سازند. در واقع سازمان‌های بین‌المللی ابزاری مفید برای رسیدن به صلح بین‌المللی می‌باشند. صلح با حقوق و سیاست به‌دست نمی‌آید بلکه فقط همکاری سازمان‌یافته در هر بخشی از زندگی بین‌المللی است که امکان دست‌یابی به آن را فراهم می‌نماید.

نظریه میترا نی متضمن نوعی اصل «انشعاب» است که طبق آن توسعه همکاری در یک حوزه فنی به ظهور رفتار مشابهی در سایر حوزه‌های فنی منجر می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که کارکردگرایی به سوی صلح معطوف بوده و می‌کوشد زمینه‌های آن را فراهم سازد. در واقع بارزترین قلمرو اجرای تئوری فونکسیونالیسم را می‌توان در ارکان سازمان ملل متحد از جمله شورای اقتصادی و اجتماعی (اگوسوک) مشاهده نمود که به گونه‌ای هماهنگ‌کننده عملکردهای اقتصادی و اجتماعی است.

ارنست هاس نیز در این زمینه معتقد است که بازیگران چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرد یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند.

کدام گزینه درباره نظریه دیوید میترا نی که در سال ۱۹۴۳ ارائه گردید، درست است؟ (حقوق بین‌الملل عمومی - دکتری ۹۱)

- ۱) سازمان‌های بین‌المللی، مناسب‌ترین وسیله برای حل مشکلات اساسی و مهم می‌باشند.
- ۲) علل واقعی جنگ، طبع سرکش و فتنه‌جوی انسان است.
- ۳) دولت - ملت، برای پاسخگویی به مشکلات مهم اقتصادی و اجتماعی کفایت می‌کند.
- ۴) بر پایه این نظریه، علت اصلی شکست جامعه ملل، بیش از حد اهمیت دادن این نهاد به حاکمیت دولت‌ها بود.

پاسخ: گزینه «۱» دیوید میترا نی از نظریه‌پردازان کارکردگرایی، استدلال می‌کند که پیچیدگی فزاینده نظام‌های حکومتی، وظایف اساساً فنی و غیر سیاسی حکومت‌ها را بسیار افزایش داده است. این وظایف نه تنها باعث ایجاد نیاز به متخصصان کاملاً کارآموده در سطح ملی شده‌اند بلکه در سطح بین‌المللی هم مسائلی اساساً فنی را به وجود آورده‌اند که حل آن‌ها مستلزم همکاری فن‌شناسان و نه نخبگان سیاسی است. افزایش اهمیت مسائل فنی در قرن بیستم، ایجاد چارچوب‌هایی برای همکاری بین‌المللی را ضروری ساخته است. نظریه میترا نی متضمن نوعی اصل «انشعاب» است که طبق آن توسعه همکاری در یک حوزه فنی به ظهور رفتار مشابهی در سایر حوزه‌های فنی منجر می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت که کارکردگرایی به سوی صلح معطوف بوده و می‌کوشد زمینه‌های آن را فراهم سازد.

ارنست هاس نیز در این زمینه معتقد است که بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند. نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرد یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند.

کدام مثال ۶: بارزترین قلمرو اجرای تئوری «فونکسیونالیسم» را می‌توان در کدام یک از ارکان اصلی سازمان ملل متحد مشاهده کرد؟

(حقوق بین‌الملل عمومی - دکتری ۹۷)

- ۱) دبیرخانه
- ۲) مجمع عمومی
- ۳) شورای امنیت
- ۴) شورای اقتصادی و اجتماعی

پاسخ: گزینه «۴» فونکسیونالیسم (کارکردگرایی) در واقع آیین یا روشی است که طبق آن فعالیت‌های خاصی توسط یک سازمان بین‌المللی و نه توسط دولت - ملت‌ها انجام می‌شود. نخستین تئوری واقعی فونکسیونالیستی توسط دیوید میترا نی در سال ۱۹۴۳ مطرح گردید. به نظر وی دولت - ملت به تنهایی



مدرسایان شریف

فصل سوم

«سازمان‌های جهانی»

ترس از جنگ، مهم‌ترین علت شکل‌گیری سازمان‌هایی چون جامعه ملل و سازمان ملل متحد بوده است. جامعه ملل به سرعت پس از جنگ جهانی اول (۱۰ ژانویه ۱۹۲۰) و سازمان ملل متحد به سرعت پس از جنگ جهانی دوم (۲۴ اکتبر ۱۹۴۵) شکل گرفتند. در واقع ترس از شروع جنگی دوباره و متعهد کردن کشورهای قدرتمند به اصول و قواعدی جهت تلاش برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حرکت در این راستا، از علل و عوامل مهم شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی مزبور بوده است. در واقع جنگ باعث رشد اندیشه‌ها و فنونی شد که در تولید سازمان‌های مزبور نقش‌آفرینی کردند. در نهایت خاصیت تخریبی جنگ، تزلزل در وضع موجود، لغو توافقاتی پیشین و مناقشه‌های نظامی در ضروری جلوه دادن سازمان‌های بین‌المللی و امکان تشکیل آن‌ها بسیار مهم بوده است؛ زیرا هدف این نهادها رفع تعارض و ایجاد زمینه‌های لازم برای مذاکره، همفکری و همدلی بوده است.



درسنامه (۱): جامعه ملل

۱- تاریخچه پیدایش

قبل از جنگ جهانی اول، جامعه بین‌المللی جهانی نیست بلکه اروپایی است. بازیگران اصلی، دولت‌های قاره اروپا و آن‌هایی هستند که در قرن ۱۹ «اتحاد اروپا» را به وجود آوردند. در میان آنان چند دولت به عنوان قدرت‌های بزرگ در نظر گرفته می‌شوند: انگلستان، فرانسه، آلمان، اتریش، ایتالیا و روسیه که در خارج از اروپا، آمریکا و ژاپن هنوز به عنوان دولت‌های طراز اول مطرح نیستند بلکه با دیپلماسی و موقعیتی محدود در امور بین‌المللی جلوه می‌کنند. بزرگ‌ترین بخش دنیا به اروپا وابسته است و کشورهای اروپایی جز اتریش و مجارستان، همگی دارای مستعمره‌هایی در خارج از قلمرو مرکزی خود هستند. بریتانیا نیز نقش متوازن‌کننده‌ای در این میان برعهده داشت.

پس از شروع جنگ جهانی اول، دیری از آغاز جنگ جهانی نگذشته بود که گروهی از کشورهای اروپایی و آمریکا جهت برقراری صلح و آرامش نخستین تلاش‌های محرمانه خود را آغاز کردند. مهم‌ترین تلاش‌ها در «اتحاد برای پیشبرد صلح» (League to Enforce Peace) آغاز شد که در سال ۱۹۱۵ در فیلادلفیای آمریکا تأسیس شده بود. مهم‌ترین رهبر این حرکت سیاسی ویلیام هوارد تافت، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، بود.

رئیس‌جمهور وقت آمریکا، ویلسون، علی‌رغم اینکه ابتدا تمایلی جهت همکاری و به رسمیت شناختن اتحاد برای پیشبرد صلح نداشت، اما در مه ۱۹۱۶ طی سخنرانی در اتحادیه مزبور، برخی اصول آن را تأیید کرد. سپس در ژانویه ۱۹۱۷ طی سخنرانی در مجلس سنا آمریکا از آرمان‌های اتحادیه مزبور جهت تشکیل یک قدرت دسته‌جمعی دفاع کرد. یک سال بعد از آن ویلسون با ایراد سخنرانی دیگری در کنگره آمریکا، چهارده اصل معروف خود را به عنوان اهداف جنگی دولت آمریکا به کنگره ارائه داد. آخرین اصل آن به تشکیل جامعه ملل اشاره دارد، به این صورت که: «یک انجمن عمومی از ملت‌ها که هدفش تأمین استقلال سیاسی و تضمین تمامیت ارضی همه کشورها اعم از کوچک و بزرگ در قبال یکدیگر باشد، باید بر اساس پیمان‌هایی رسمی به وجود آید».

دولت بریتانیا نخستین دولتی بود که با تشکیل کمیته‌ای مرکب از مورخان، دیپلمات‌ها و حقوق‌دانان به ریاست لُرد فیلیمور، قاضی و استاد حقوق بین‌الملل، اقدام به ارائه طرح‌هایی برای تشکیل جامعه ملل کرد. طرح فیلیمور بیشترین تأثیر را در اولین پیش‌نویس آمریکایی‌ها داشت که توسط کلنل ای. ام. هاوس (از مشاوران نزدیک ویلسون) تهیه شده بود.

ویلسون در دسامبر ۱۹۱۸ (یک ماه پس از پایان جنگ و یک ماه قبل از تشکیل کنفرانس صلح ورسای) وارد پاریس شد و حتی مسافرت‌هایی نیز به برخی پایتخت‌های کشورهای اروپایی انجام داد که مورد استقبال عظیم مردم آن کشورها قرار گرفت. پس از ورودش به پاریس، طرح پیشنهادی برای جامعه ملل توسط ژنرال کریستین اسموت، تبعه آفریقای جنوبی، تنظیم شد که مورد توجه کشورها واقع شد.

پس از پایان جنگ جهانی اول، کنفرانس صلحی در پاریس تشکیل شد که اولین دستور جلسه‌اش، حل مسالمت‌آمیز مناقشات بین کشورها بود. پیش‌نویس مشترک آمریکا و بریتانیا معروف به «پیش‌نویس هوست میلر» مبنای بحث درباره تشکیل جامعه ملل قرار گرفت.

کمیسیونی ویژه مرکب از ۱۹ عضو کنفرانس صلح پاریس تحت سرپرستی ویلسون تشکیل شد تا میثاق جامعه ملل را تهیه نماید. این میثاق در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ مورد تأیید تمام اعضای کنفرانس صلح پاریس قرار گرفت و ۲۶ ماده اول آن جزء پیمان ورسای درآمد. این میثاق در پیمان‌های دیگر نیز گنجانده شد.

با تصویب پیمان ورسای، جامعه ملل در ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ رسماً با ۴۹ عضو تشکیل شد و به این ترتیب اولین نهاد همکاری میان ملت‌ها شکل گرفت. با پیدایش این سازمان دوره‌ای جدید از یکپارچگی و همکاری با هدفی والا در زمینه‌های گوناگون روابط بین‌المللی آغاز شد. دیباچه میثاق جامعه ملل «طرفین معظمین متعاهدین» را متعهد می‌ساخت که همکاری‌های بین‌المللی صلح و امنیت را از طریق پذیرش تعهدات زیر به منظور اجتناب از جنگ افزایش دهند:

۱- مقرر داشتن روابط آشکار، عادلانه و شرافتمندانه میان ملت‌ها

۲- استقرار حقوق بین‌المللی به عنوان ضابطه عملی سلوک میان دولت‌ها

۳- رعایت عدالت و در نظر گرفتن تعهدات پیمان‌های منعقد بین ملت‌ها به طور کامل و دقیق.

که مثال ۱: میثاق جامعه ملل، بخشی از معاهده بین‌المللی بود.

(علوم سیاسی - سراسری ۹۱)

۴) لاهه

۳) سن ژرمن

۲) سور

۱) ورسای

پاسخ: گزینه «۱» میثاق جامعه ملل بخشی از معاهده بین‌المللی ورسای ۱۹۱۹ است. با تصویب پیمان ورسای، جامعه ملل در ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ رسماً با ۴۹ عضو تشکیل شد.

۲- عضویت در جامعه ملل

طبق بند ۲ ماده ۱ میثاق، هر کشور، هر دومینیون و هر مستعمره‌ای که حکومتی آزاد دارد، می‌تواند به عضویت جامعه ملل درآید؛ به عبارتی علاوه بر کشورها، موجودیت‌های دیگری نیز می‌توانستند به عضویت جامعه ملل درآیند؛ مثلاً هندوستان که هنوز به عنوان کشور در نیامده بود، عضو مؤسس جامعه ملل شناخته شد و کشور ایرلند در حالی که عنوان دومینیون داشت، به عضویت جامعه پذیرفته شد. در برخی موارد نیز جامعه ملل شرایطی جهت عضویت اعضای جدید در نظر می‌گرفت؛ مثلاً شرط عضویت مجارستان این بود که خاندان هابسبورگ را به سلطنت باز نگرداند یا اتیوپی که باید بردگی را لغو کند و به سوداگری اسلحه مبادرت نرزد. در مواردی نیز جامعه ملل وضعیت سرزمینی کشورها را مورد توجه قرار می‌داد و به همین دلیل برخی کشورها به علت کوچک بودن سرزمین‌شان، مانند شاهزاده‌نشین‌های موناکو، لیختن‌اشتاین و سن‌مارینو به عضویت در جامعه پذیرفته نشدند. اعضای جامعه ملل دو گونه بودند: اعضای مؤسس و اعضای جدید.

۲-۱- اعضای مؤسس

اعضای مؤسس که همانا متفقین و یاران آن‌ها بودند، بالغ بر ۳۲ کشور می‌شدند. این کشورها با تصویب معاهده ورسای که میثاق جزء لاینفک آن بود، جامعه ملل را بنیاد نهادند. در خصوص اعضای مؤسس ذکر برخی نکات ضروری است:

۱- کلیه کشورهای امضاکننده معاهده ورسای (آلمان و کشورهای مغلوب، چون اتریش، مجارستان، بلغارستان و ترکیه) لزوماً عضو مؤسس جامعه ملل نبودند.
۲- برخی کشورها مثل آمریکا علی‌رغم اینکه عضو مؤسس جامعه بوده و میثاق را امضا کرده بودند، چون آن را تصویب نکردند، هرگز به عضویت جامعه در نیامدند. بدین ترتیب آمریکا ضمن بازگشت به دوران انزوآطلبی خود، ضربه سختی به جهان‌شمولی جامعه ملل به عنوان اولین تجربه بشری در قلمرو سازمان‌های بین‌المللی با صلاحیت عام وارد کرد.

۳- برخی دیگر مانند اکوادور (۱۹۲۴) با وجود اینکه نام‌شان در ضمیمه نامه ثبت شده بود، چون معاهده ورسای را با تأخیر به تصویب رساندند، عضویت آن‌ها پس از تصویب معاهده رسمیت یافت.

۴- در برخی موارد، تصویب معاهده ورسای شرط عضویت قرار نگرفت. چین با امضای معاهده سن ژرمن مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹ در مقام عضو مؤسس جامعه قرار گرفت.

۲-۲- پذیرش اعضای جدید

به موجب بند ۲ ماده ۱ میثاق: «هر کشور یا دومینیون یا مستعمره‌ای که حکومتی آزاد دارد و در سند ضمیمه، نام آن ثبت نشده است، به شرط اینکه دلایل محکمی ارائه دهد که با خلوص نیت تعهدات بین‌المللی خویش و مقرراتی را که جامعه در مورد نیروهای زمینی، دریایی و هوایی وضع می‌نماید، محترم خواهد شمرد»، می‌تواند به عضویت جامعه درآید.

اعضای جدید در صورتی می‌توانستند به عضویت جامعه درآیند که $\frac{2}{3}$ اعضای مجمع به عضویت آن‌ها رأی مثبت دهند و مجمع نیز تنها رکن صالح جهت رسیدگی به پذیرش اعضای جدید بود.

از زمان تأسیس جامعه ملل تا سال ۱۹۳۹ حدوداً ۲۰ کشور به عضویت جامعه درآمدند و به این ترتیب اعضای جامعه از ۴۵ عضو (البته اگر آمریکا و حجاز اعضای مؤسس محسوب شوند) به ۵۴ عضو افزایش یافت. قابل ذکر اینکه در سال ۱۹۳۴ جامعه ملل ۶۰ عضو داشت که این حداکثر تعداد عضو بود که جامعه در خود جای داده بود. در واقع اوج عضویت در جامعه ملل دوره ۳۸-۱۹۳۷ بود.

۳- خروج از جامعه ملل

به موجب بند ۳ ماده ۱ میثاق: «هر عضو می‌تواند از جامعه ملل خارج شود، مشروط بر آنکه دو سال قبل از آن، اراده خود را به جامعه اعلام کند و ظرف این مدت تمام تعهدات بین‌المللی و همچنین تعهدات مندرج در میثاق را انجام داده باشد».



قابل ذکر اینکه خروج ارادی دولت‌ها از جامعه با عدم شرکت و عدم حضور آنان در جامعه تفاوت داشت. عدم شرکت دولت‌ها معمولاً به دلیل ناتوانی دولت‌ها از پرداخت سهمیه مالی خود به جامعه بود؛ مثل عدم شرکت کشورهای آمریکای لاتین. عدم حضور دولت‌ها نیز به دلیل نارضایتی آن‌ها از تصمیمات شورا یا مجمع جامعه بود؛ لذا دولت‌های ناراضی و معترض در اجلاس‌های سالانه حضور به هم نمی‌رساندند اما خروج از جامعه دقیقاً قرینه همان عمل پذیرش بود. خروج از جامعه به منزله انصراف از کلیه حقوق و مزایایی بود که جامعه به آن عضو اعطا کرده بود.

از لحاظ حقوقی یکی از شرایط خروج از جامعه، پذیرش درخواست خروج توسط رکن صلاحیت‌دار در جامعه یعنی «مجمع» بود. قاعده‌ای که هیچ‌گاه عملی نشد و دولت‌ها بدون تأیید مجمع از جامعه خارج می‌شدند که مجموعاً ۲۰ مرتبه عمل خروج از جامعه صورت پذیرفت (آلمان اکتبر ۱۹۳۳، ژاپن مارس ۱۹۳۳، ایتالیا دسامبر ۱۹۳۷، چین اوت ۱۹۴۰، فرانسه آوریل ۱۹۴۱ و ...).

قابل توجه اینکه دولت‌ها در صورت پشیمانی از خروج می‌توانستند مجدداً به جامعه بازگردند، همان‌گونه که کاستاریکا، اسپانیا و فرانسه بازگشتند. خروج از جامعه به معنای خروج از نهادهای بین‌المللی نبود که با جامعه همکاری داشتند. برخی کشورها، مثل اسپانیا، برزیل، شیلی، مجارستان و ونزوئلا پس از آنکه از جامعه ملل خارج شدند به همکاری خود با سازمان بین‌المللی کار ادامه دادند و بعضی دیگر، مثل آلمان، ایتالیا و کاستاریکا به محض خروج از جامعه همکاری خود را با این سازمان قطع کردند اما خروج از دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی شکل دیگری داشت؛ زیرا خروج عضوی که به اساسنامه دیوان ملحق شده بود، قاعداً به معنی خروج وی از دیوان نبود و اگر کشوری چنین قصدی داشت، باید آن را ابراز می‌نمود.

۴- اخراج از جامعه ملل

طبق بند ۴ ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل: «هر عضوی را که محکوم به نقض مقررات بین‌المللی مندرج در میثاق شده باشد، می‌توان از جامعه اخراج نمود. این اخراج باید به تصویب دیگر اعضای جامعه برسد که در شورای اجرایی نماینده دارند».

اخراج از جامعه فقط یک‌بار، آن هم در مورد شوروی سابق صورت گرفت. این کشور به دلیل تجاوز به فنلاند در ۳۰ نوامبر ۱۹۳۹ از جامعه اخراج شد. در مورد اخراج شوروی سابق دو نکته زیر قابل ذکر است:

اول اینکه این اقدام طبق مقررات بند ۴ ماده ۱۶ مبنی بر تصمیم کلیه اعضای شورا صورت نپذیرفت. در جلسه مزبور ایران و پرو حضور نداشتند و چین، فنلاند، یونان و یوگسلاوی نیز از ابراز حکم امتناع نمودند.

دوم اینکه این اقدام فقط در مورد شوروی صورت گرفت و شورای جامعه ملل در مورد تجاوزات دیگر، مثل تجاوز ایتالیا به اتیوپی در سال ۱۹۳۵ عکس‌العمل چندانی از خود نشان نداد که این خود به خوبی سیاست ناهمگون جامعه ملل را آشکار می‌سازد.

(علوم سیاسی - سراسری ۹۰)

کج مثال ۲: کدام عبارت، صحیح است؟

(۱) با توجه به مقررات ماده ۴ منشور سازمان ملل متحد، عضویت کشورهای کوچک ممنوع است.

(۲) در میثاق جامعه ملل (بند ۲ ماده ۱)، پذیرش کشورهای کوچک ممنوعیت داشت.

(۳) در میثاق جامعه ملل (بند ۲۵ ماده ۷)، پذیرش کشورهای کوچک منوط به حدی از وسعت و جمعیت آن‌ها گشته است.

(۴) در میثاق جامعه ملل و منشور سازمان ملل متحد، کشورهای کوچک فقط به عنوان ناظر قابل پذیرش هستند.

پاسخ: گزینه «۲» طبق بند ۲ ماده ۱ میثاق جامعه ملل، این سازمان از پذیرش و عضویت کشورهای کوچک، مانند شاهزاده‌نشین‌های موناکو، لیختن‌اشتاین و جمهوری سن‌مارینو خودداری می‌کرد و این امر ممنوعیت داشت.

اما رویه سازمان ملل متحد به عضویت درآوردن کلیه کشورها با رعایت تساوی حقوق و تکالیف آن‌ها بوده است.

کج مثال ۳: کشور چین با امضای کدام معاهده در مقام عضو مؤسس جامعه ملل قرار گرفت؟

(۴) سن ژرمن

(۳) سور و ورسای

(۲) تریانون

(۱) ورسای

پاسخ: گزینه «۴» در بحث اعضای مؤسس جامعه ملل، در برخی موارد تصویب معاهده ورسای شرط عضویت قرار نگرفت. کشور چین با امضای معاهده سن ژرمن (۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹) در مقام عضو مؤسس جامعه ملل قرار گرفت.

قابل ذکر اینکه یک شورای ۴ نفره مسئولیت انعقاد قرارداد صلح با کشورهای متحد آلمان را بر عهده شورای مرکب از وزرای خارجه کشورهای فاتح گذاشت. این پیمان‌ها به نام محل‌های گوناگون حومه پاریس که محل انعقاد قرارداد بوده‌اند، نام‌گذاری شده‌اند. پیمان سن ژرمن (۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹)، پیمان نویی (۲۷ نوامبر ۱۹۱۹)، پیمان تریانون (۴ ژوئن ۱۹۲۰)، پیمان سور و تجزیه عثمانی (۷ اوت ۱۹۲۰) و به دنبال آن پیمان لوزان (۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳) از آن جمله‌اند.

کج مثال ۴: پذیرش اعضای جدید در جامعه ملل باید به تصویب برسد.

(۲) کلیه اعضای مجمع عمومی

(۱) $\frac{2}{3}$ اعضای مجمع عمومی

(۴) اتفاق نظر اعضای شورای امنیت و مجمع عمومی

(۳) $\frac{2}{3}$ اعضای شورای امنیت

پاسخ: گزینه «۱» در جامعه ملل، اعضای جدید در صورتی می‌توانستند به عضویت جامعه درآیند که $\frac{2}{3}$ اعضای مجمع عمومی به عضویت آن‌ها رأی

مثبت دهند و مجمع نیز تنها رکن صالح جهت رسیدگی به پذیرش اعضای جدید بود.



۵- ارکان جامعه ملل

جامعه ملل از سه رکن «مجمع، شورا و دبیرخانه» تشکیل می‌شود.

۵- ۱- مجمع

مجمع عمومی رکن مرکزی جامعه بود که از کلیه کشورهای امضاکننده معاهده ورسای، کشورهای بی‌طرف در جنگ جهانی اول که در میثاق از آن‌ها به عنوان کشورهای دعوت‌شده به الحاق جامعه ملل یاد شده بود و سرانجام هر کشور خودمختار، تحت‌الحمایه یا مستعمره که حکومتی آزاد داشت، تشکیل می‌شد. هر عضو دارای حداکثر ۳ نماینده و مجموعاً یک رأی در مجمع بود. مجمع دارای دو نوع اجلاس بود: اجلاس‌های عادی و اجلاس‌های فوق‌العاده. مقر این نوع اجلاس‌های مجمع در ژنو بود.

شش کشور عربستان سعودی، یمن، عمان، نپال، منچوکو و آمریکا هیچ‌گاه تقاضای عضویت نکردند. آمریکا که یکی از طرفداران پر حرارت طرح تشکیل جامعه ملل بود، پیمان‌های بعد از جنگ را تصویب نکرد و این عمدتاً ناشی از فشارهای درونی آن کشور بود. سنای آمریکا پیمان‌های صلح را تصویب نکرد و در نتیجه آمریکا نتوانست بعد از جنگ به عضویت جامعه ملل درآید.

دستور جلسات توسط دبیر کل تهیه می‌شد و به تأیید مجمع می‌رسید. در کنار مجمع شش کمیته ثابت وجود داشت که به مسائلی، چون مسائل اساسنامه‌ای و حقوقی، سازمان‌های تخصصی، کاهش تسلیحات، مسائل مربوط به بودجه، مسائل اجتماعی و انسانی و مسائل سیاسی می‌پرداخت. تصمیمات اتخاذشده مستلزم توافق تمام اعضای حاضر در جلسه بود و همواره بر «اتفاق آرا» تأکید می‌شد. فلسفه این کار، چنین بود که مؤثر بودن جامعه ملل تنها از طریق رعایت مفاد آن توسط تمام اعضا امکان داشت. با این وجود قاعده اتفاق آرا دست و پای مجمع را نمی‌بست و همواره راه‌هایی برای گریز از آن پیدا می‌شد. یکی از آن‌ها تمایز بین «تصمیم و پیشنهاد» بود. پیشنهاد نیاز به اتفاق آرا نداشت و تنها با اکثریت آرا عملی بود. از آنجایی که تصمیمات مجمع تعهدآور نبودند، مجمع همواره با اظهار امیدواری پیشنهاد می‌داد و از تصمیم‌گیری خودداری می‌کرد.

۱- اختیارات مجمع را می‌توان در مقایسه با اختیارات شورا به سه دسته به شرح زیر تقسیم کرد:

۱- اختیارات مشترک مجمع و شورا:

الف) حفظ صلح و امنیت بین‌المللی؛ ب) درخواست نظر مشورتی از دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری.

۲- اختیارات به هم پیوسته:

الف) انتخاب قضات دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری؛ ب) اصلاح میثاق؛ ج) توسعه شورا؛ د) تعیین دبیر کل.

۳- اختیارات خاص:

الف) پذیرش اعضای جدید در جامعه ملل؛ ب) انتخاب اعضای غیر دائمی شورا؛ ج) تجدید نظر در معاهدات؛ د) تعیین بودجه جامعه.

در واقع وظایف مجمع زمینه‌های: انتخاباتی، مشورتی و اصلاح قوانین را دربر می‌گرفت.

۵- ۲- شورا

به موجب بند ۱ ماده ۴ میثاق، شورای اجرایی جامعه ملل از نمایندگان دولت‌های متفق و متحدان آن‌ها و نمایندگان چهار عضو دیگر جامعه ترکیب می‌یابد که چهار عضو اخیر را مجمع عمومی آزادانه و هر زمان که مقتضی بداند، برخواهد گزید؛ به عبارتی، شورای جامعه از ۵ قدرت فاتح جنگ جهانی اول (انگلستان، آمریکا، فرانسه، ایتالیا و ژاپن) و چهار عضو منتخب مجمع تشکیل می‌شد. بدین ترتیب شورا دارای ۹ عضو بود که این ترکیب تغییر یافت. اعضای شورا که در ابتدا به دو دسته «اعضای دائم» (قدرت‌های بزرگ) و «اعضای غیر دائم» (اعضای منتخب مجمع) تقسیم می‌شدند، بعداً دسته دیگری به عنوان «اعضای نیمه دائم» نیز بر آن‌ها افزوده شد.

۱- اعضای دائم: عضویت آمریکا از میان قدرت‌های فاتح و عضو دائم شورا به علت مخالفت کنگره آمریکا با عضویت آن کشور در جامعه ملل منتفی شد. با ورود آلمان در سال ۱۹۲۶ و سپس ورود شوروی در سال ۱۹۳۴، تعداد اعضای دائم به ۶ عضو افزایش یافت اما در سال ۱۹۳۵ ابتدا ژاپن و سپس آلمان از جامعه خارج شدند. ایتالیا نیز در سال ۱۹۳۹ خارج شد و در همین سال هم شوروی به دلیل حمله به فنلاند از جامعه اخراج شد. نتیجه اینکه در پایان عمر جامعه ملل، تعداد اعضای دائم شورا به دو دولت انگلستان و فرانسه محدود شد.

۲- اعضای غیر دائم: به منظور توزیع عادلانه جغرافیایی در انتخاب اعضای غیر دائم، تعداد این اعضا افزایش یافت. تعداد اعضای غیر دائم در سال ۱۹۲۲ از ۴ به ۶، در ۱۹۲۶ به ۹، در ۱۹۳۳ به ۱۰ و در ۱۹۳۶ به ۱۱ عضو افزایش یافت. این اعضا برای سه سال انتخاب می‌شدند.

۳- اعضای نیمه‌دائم: برخلاف اعضای دائم، این اعضا مجدداً در انتخاباتی که هر سه سال یکبار صورت می‌گرفت، انتخاب می‌شدند و عملاً به صورت دائم عضو شورا بودند. در واقع این نوع عضویت به خاطر دو کشور لهستان و اسپانیا بود که با ورود آلمان به شورا در سال ۱۹۲۶ به عنوان عضو دائم مخالفت می‌کردند. پس از چندی کشور چین نیز به این عنوان دست یافت. در این راستا، با توجه به افزایش اعضای غیر دائم و شناسایی اعضای نیمه دائم، ترکیب شورا تغییر یافت و تعداد اعضا به ۱۵ عضو افزایش یافت.

۱- اختیارات خاص شورا:

طرح کاهش سلاح‌های نظامی (بند ۲ ماده ۸ میثاق)، رسیدگی به اختلافات بین‌المللی و تهیه گزارش‌های لازم (بند ۱ و ۲ ماده ۱۲)، حل اختلافات از طریق سیاسی (ماده ۱۵)، اجرای تنبیهات مقرر در ماده ۱۶ میثاق، اخراج اعضای خاطی (قسمت آخر ماده ۱۶)، میانجیگری در اختلافات میان کشورهای عضو و کشور عضو با کشورهای غیر عضو (ماده ۱۷)، نظارت بر اداره سرزمین‌های تحت‌نمابندگی (ماده ۲۲) و کمک به دفاتر بین‌المللی (ماده ۲۴).



مدرسان شریف

فصل چهارم

«ایران و سازمان ملل متحد»

ایران و جامعه ملل

عضویت ایران در جامعه ملل در دی ماه ۱۳۰۰ ه.ش، طی ماده واحده‌ای به تصویب مجلس ایران رسید. ایران در طول حیات جامعه ملل از اعضای فعال آن بود. ارفع‌الدوله از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۶ ریاست هیئت نمایندگی ایران در جامعه ملل را بر عهده داشت.

ایران در سپتامبر ۱۹۲۸ به عنوان اولین کشور خاورمیانه و مسلمان، یکی از کرسی‌های غیر دائمی شورای جامعه ملل را به دست آورد و این کرسی را تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۱ در اختیار داشت. در این دوره محمدعلی فروغی ریاست هیئت نمایندگی ایران را عهده‌دار بود. ایران در سپتامبر ۱۹۳۷ مجدداً به عضویت شورای جامعه ملل درآمد و عضویت خود را تا سال ۱۹۴۰، سال توقف عملی فعالیت‌های جامعه ملل به سبب وقوع جنگ جهانی دوم، حفظ کرد.

نگرش ایران به جامعه ملل بر مبنای احقاق حق و حقوق خود بود. ایران در طول قرن ۱۹ همواره مورد مداخله قدرت‌های بزرگ قرار گرفته بود؛ مثلاً سال ۱۹۰۷ میلادی، روسیه و انگلیس ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم کرده بودند. ایران در طول عمر جامعه ملل مسائل مهمی را مطرح و دنبال کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- طرح شکایت ایران از شوروی در سال ۱۹۲۰ (قضیه انزلی) که در نهایت مذاکرات طرفین به نتیجه رسید و نیروهای شوروی در ۸ سپتامبر ۱۹۲۱ خاک ایران را ترک کردند.

۲- نظارت بر تجارت تسلیحات

۳- کنترل مواد مخدر

۴- اختلافات با انگلیس در مورد امتیاز داری (۱۹۳۲)

۵- قضیه بحرین (۱۹۲۷)

۶- اختلافات مرزی با عراق (۱۹۳۴).

کدام کشور به عنوان نخستین کشور مسلمان یکی از کرسی‌های غیردائم شورای جامعه ملل را کسب کرد؟

- | | |
|----------|-------------------------|
| ۱) مصر | ۲) عربستان |
| ۳) ایران | ۴) ترکیه به همراه ایران |

پاسخ: گزینه «۳» ایران در سپتامبر ۱۹۲۸ به عنوان اولین کشور خاورمیانه و مسلمان، یکی از کرسی‌های غیر دائم شورای جامعه ملل را به دست آورد و این کرسی را تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۱ در اختیار داشت. در این دوره محمدعلی فروغی ریاست هیئت نمایندگی ایران را عهده‌دار بود. قابل ذکر اینکه ایران مجدداً در سپتامبر ۱۹۳۷ به عضویت شورای جامعه ملل درآمد.

درسنامه (۱): عملکرد ایران در سازمان ملل متحد



در نتیجه بروز جنگ جهانی دوم و ناتوانی جامعه ملل در پیشگیری و کنترل این جنگ، جامعه ملل عملاً به بن‌بست رسید و فلسفه وجودی آن از میان رفت. اما اندیشه حضور و تشکیل یک سازمان بین‌المللی که موجبات همکاری و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را فراهم آورد، قوت گرفت. در ۱۴ اوت ۱۹۴۱، زمانی که آتش جنگ جهانی دوم در چهارگوشه جهان شعله‌ور بود، روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا و چرچیل، نخست‌وزیر انگلیس، بر عرشه ناوی در اقیانوس اطلس، اعلامیه‌ای را امضا کردند که به «پیمان آتلانتیک» معروف شد.



در اوایل ژانویه ۱۹۴۲، ۲۶ کشوری که علیه فاشیسم و نازیسم وارد جنگ شده بودند، در آن روز اعلامیه‌ای را امضا کردند که «اعلامیه ملل متحد» نامیده شد. روزولت، استالین و چرچیل در دسامبر ۱۹۴۳، در کنفرانس تهران مسئولیت خود و کلیه دولت‌های متحد را در ایجاد یک صلح دائمی و دور کردن خطر جنگ از نسل‌های آینده اعلام کردند.

کشور ایران جزء ۲۶ کشور اصلی امضاکننده اعلامیه ملل متحد نبود، اما جزء ۲۱ کشوری بود که بعداً اعلامیه را امضا کردند.

در کنفرانس دامبارتن اوکس در اوت ۱۹۴۴، نخستین گام عملی جهت ایجاد سازمان ملل متحد برداشته شد و پیشنهادهایی جهت اساسنامه سازمان مطرح شد.

در ۵ مارس ۱۹۴۵، حکومت آمریکا به نیابت از حکومت‌های بانی پیشنهادهاى دامبارتن اوکس (در سازمان جدید حفظ صلح مقدم بر کلیه مسائل باشد، جهت حفظ صلح ضمانت اجرایی محکمی ایجاد شود، مسئولیت جلوگیری از جنگ فقط بر عهده شورای امنیت باشد و امور داخلی کشورها و مسائل مربوط به آن از صلاحیت سازمان ملل متحد خارج باشد) از کشور ایران دعوت کرد جهت تدوین منشور ملل متحد نمایندگانی را به کنفرانس ملل متحد که در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو تشکیل می‌شد، اعزام دارد. کنفرانس مزبور رسماً «کنفرانس ملل متحد درباره سازمان بین‌المللی» نام گرفت.

جمعاً ۲۸۲ نماینده از ۵۰ کشور جهان و ۱۵۰۰ مشاور همراه آنان در کنفرانس جهت تدوین منشور سازمان ملل حضور یافتند. زبان کار کنفرانس، زبان انگلیسی و فرانسه بود. زبان‌های رسمی نیز شامل زبان‌های انگلیسی، فرانسه، روسی، اسپانیولی و چینی بود که اسناد مربوط نیز به این پنج زبان منتشر می‌شد. نهایتاً در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵، ۵۰ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس، منشور (Charter) سازمان ملل متحد را امضا کردند. کشورهای دانمارک، لهستان، جمهوری سوسیالیستی روسیه سفید و جمهوری سوسیالیستی اوکراین در اکتبر همان سال قطعنامه کنفرانس را امضا کردند (جمعاً ۵۱ کشور).

اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز همراه با منشور سازمان ملل در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو به امضا رسید. جهت تدوین منشور چهار کمیته عمومی تشکیل شد که ایران در سه کمیته عضویت داشت.

هیئت نمایندگی ایران از ۱۱ نماینده، ۷ مشاور و یک منشی تشکیل می‌شد. مصطفی عدل، رئیس هیئت ایرانی در کنفرانس، از طرف ایران این اسناد را امضا کرد. محسن صدر نخست وزیر در ۲۸ اوت ۱۹۴۵، متن منشور را برای تصویب به مجلس فرستاد. در ۴ سپتامبر، کمیته خارجی مجلس در همان تاریخ به اتفاق آرا منشور را تصویب کرد. قبل از رأی‌گیری، جلال عبده، نماینده مجلس و یکی از اعضای شرکت‌کننده در کنفرانس، گزارشی را در باب نتایج حاصل از این گردهمایی بزرگ به مجلس ارائه کرد.

منشور سازمان ملل متحد در ۱۵ شهریور ۱۳۲۴ برابر با سپتامبر ۱۹۴۵، به اتفاق آرا به تصویب مجلس ایران رسید و ایران در ۱۶ اکتبر همان سال، به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. در واقع ایران به عنوان یکی از اعضای مؤسس سازمان ملل متحد محسوب می‌گردد.

کج مثال ۲: منشور سازمان ملل متحد در، به اتفاق آرا به تصویب مجلس ایران رسید و ایران در همان سال به عضویت ملل متحد درآمد.

۱) ۱۵ شهریور ۱۳۲۰ - ۱۶ اکتبر

۲) ۱۵ شهریور ۱۳۲۰ - ۷ مارس

۳) ۱۵ شهریور ۱۳۲۴ - ۱۶ اکتبر

۴) ۱۵ شهریور ۱۳۲۴ - ۲۷ سپتامبر

پاسخ: گزینه «۳» منشور سازمان ملل متحد در ۱۵ شهریور ۱۳۲۴ برابر با سپتامبر ۱۹۴۵، به اتفاق آرا به تصویب مجلس ایران رسید و ایران در ۱۶ اکتبر همان سال به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. در واقع ایران به عنوان یکی از اعضای مؤسس سازمان ملل متحد محسوب می‌گردد.

پیشنهاد‌های ایران به کنفرانس سانفرانسیسکو

قدرت‌های برتر و سایر کشورهایی که به نوعی در جنگ جهانی دوم ذینفع بودند، در شکل‌گیری و تداوم کار سازمان ملل متحد نقش مؤثری را ایفا کردند. در این میان، ایران تنها کشوری بود که بدون آنکه در جنگ جهانی دوم به نفع دولت‌های محور جنگیده باشد، هنگام تشکیل کنفرانس سانفرانسیسکو در آوریل ۱۹۴۵، هنوز در اشغال قوای متفقین بود. حضور قوای خارجی همراه با خطرات سیاست‌های استعماری دو قدرت بزرگ انگلستان و روسیه که نزدیک به ۱۵۰ سال ایران را صحنه مطامع و رقابت‌های زبان‌بار خود کرده بودند، در اذهان نمایندگان ایران در کنفرانس سانفرانسیسکو زنده و واقعی جلوه می‌کرد که در شکل‌گیری سیاست کلی ایران در این کنفرانس مؤثر بود.

در کنفرانس سانفرانسیسکو همه اعضای شرکت‌کننده می‌توانستند به گونه‌ای برابر و بدون هیچ محدودیتی در مباحث مربوط به تدوین منشور آزادانه شرکت و اظهارنظر نمایند. هیئت نمایندگی ایران نیز شماری اصلاحیه تسلیم کنفرانس کرد.

اما پیشنهادها، اهداف و اقدامات ایران در این کنفرانس را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- ایران بر اساس تجربیات جامعه ملل درصدد برقراری نوعی نظام امنیت دسته‌جمعی و تضمین بین‌المللی برای حفظ استقلال دولت‌های کوچک‌تر بود. در واقع پیشنهاد‌های ایران در این راستا بیشتر بر جلوگیری از تجاوز، حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌های عضو متمرکز بود.

۲- شناخت و افزایش جایگاهی برتر برای مجمع عمومی در مقابل شورای امنیت که قدرت‌های بزرگ بر آن تسلط داشتند، امحای حق وتو و واگذاری قدرت رأی برابر به همه اعضای دائمی و غیر دائمی شورای امنیت و افزایش اعضای غیر دائمی به ده عضو، تعریف تجاوز و درج آن در منشور و تقویت ارگان قضایی سازمان نیز جملگی مبین آن بودند که ایران طالب سازمانی است که ضامن تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌های عضو باشد.

۳- ایران یکی از حامیان تفویض صلاحیت اجباری به دادگاه بین‌المللی بوده و تا حد توان اهتمام ورزید که این اصل به صورت تعهد مشخص در منشور گنجانده شود.

۴- توجه ایران به جنبه‌های حقوقی منشور، تدوین حقوق بین‌المللی به عنوان وسیله‌ای جهت ترویج مقررات بین‌المللی، تلاش جهت گنجاندن تعهد نسبت به قراردادهای بین‌المللی با دبیرخانه سازمان ملل و تلاش جهت نفی آثار تعهدات قراردادی محرمانه و احیای اندیشه «دیپلماسی باز» ویلسون به دلیل تجربیات شوم ناشی از قراردادهای محرمانه ابرقدرت‌ها علیه دولت‌های کوچک‌تر.

۵- گنجاندن مفاهیم عدالت و حقوق بین‌الملل در منشور نتیجه همکاری ایران با چند کشور متفق‌النظر دیگر بود.

۶- سهم مشخص‌تر ایران در بند ۴ از ماده ۲ منشور ظاهر می‌شود که به موجب آن، دولت‌ها تعهد دادند از توسل به زور بر ضد استقلال سیاسی و تمامیت ارضی یکدیگر اجتناب ورزند. در واقع شاید این بند بارزترین ارثیه‌ای باشد که ایران در این کنفرانس از خود برجای گذاشت.

۷- در محدوده مسائل حقوقی، مهم‌ترین ابتکار ایران پیشنهاد قطعنامه‌ای بود که با اتفاق آرا به تصویب رسید و در آن از نمایندگان شرکت‌کننده دعوت شد تا به بندهای مربوط به «قبول صلاحیت اجباری دادگاه بین‌المللی» ملحق گردند. این تنها پیشنهادی بود که از سوی کنفرانس به تصویب رسید و ایران تنها بانی آن بود. قدرت‌های بزرگ به دلیل تضاد منافع و جهت‌گیری‌های متفاوت اعضا، از خود عکس‌العمل نشان دادند.

۸- مورد دیگر که ایران بدون توجه به اولتیماتوم قدرت‌های بزرگ و بر اساس منافع ملی خود در رأی‌گیری شرکت کرد و عقب‌نشست، بحث «مستثناکردن مفاد حل مسالمت‌آمیز اختلافات از حوزه شمول وتو» بود.

قابل ذکر اینکه، پرونده ایران در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کنفرانس برخلاف مسائل امنیتی و حقوقی، فاقد جنبه‌های فعال است. در واقع ایران تنها کشوری بود که بدون جنگیدن به سود دولت‌های محور در جنگ جهانی دوم در هنگام تشکیل کنفرانس سانفرانسیسکو (آوریل ۱۹۴۵)، هنوز در اشغال قوای متفقین بود. این امر نخستین شکایت ایران به شورای امنیت سازمان ملل را باعث شد.

با توجه به تمامی موارد ذکرشده، می‌توان بیان کرد که ایران در کنفرانس مزبور سیاست مستقلی پیشه کرد و این رویه ادامه همان روشی بود که ایران در طی حیات جامعه ملل در پیش گرفت.

از جمله اعضای هیئت ایرانی در سانفرانسیسکو، نصر... انتظام بود. آشنایی وی با مجامع بین‌المللی از سال ۱۹۲۸ با فعالیت در جامعه ملل آغاز گردید. انتظام اولین سفیر ایران در هیئت دائمی سازمان ملل متحد بود. وی در سال ۱۹۴۷ به عضویت «کمیسیون مخصوص فلسطین» انتخاب شد و اولین شخصیت از گروه آفریقا - آسیایی بود که در سال ۱۹۵۰، به ریاست پنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل برگزیده شد. فرد دیگری که در قالب هیئت ایرانی در کنفرانس مزبور شرکت داشت، جلال عبده بود. وی در سال ۱۹۵۵ نیز در رأس هیئتی در کنفرانس باندونگ شرکت کرد. در مجمع عمومی ۱۹۵۵، عبده به سمت کمیسر نظارت بر اجرای نظرخواهی در کامرون و انگلیس و در ۱۹۶۲ به عنوان رئیس اجرایی موقت سازمان ملل برای تصدی امور سرزمین «ایرین غربی» (گینه نو غربی) انتخاب شد.

سرانجام منشور ملل متحد در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۵، با تصویب اکثریت دولت‌ها اعتبار یافت و به اجرا درآمد و تا آوریل ۱۹۴۶ همه ارکان اصلی سازمان تشکیل گردید و شروع به کار کردند. در ۳۱ جولای ۱۹۴۷، جامعه ملل رسماً منحل و سازمان ملل جانشین آن شد. مجمع عمومی سازمان ملل نیز طی قطعنامه‌ای در ۳۱ اکتبر ۱۹۷۱، روز ۲۴ اکتبر را رسماً «روز ملل متحد» نام نهاد. در سال ۱۹۵۱ مقرر رسمی سازمان ملل در نیویورک اعلام شد و در آن شهر مستقر گردید.

کج مثال ۳: در محدوده مسائل حقوقی مهم‌ترین ابتکار ایران در کنفرانس سانفرانسیسکو چه بود؟

- ۱) تلاش جهت تشویق دولت‌ها جهت پیوستن به بندهای مربوط به پذیرش صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری
- ۲) تأکید بر پذیرش بند مربوط به پذیرش صلاحیت اختیاری دیوان بین‌المللی دادگستری
- ۳) تلاش برای ایفای نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی
- ۴) همه موارد ذکرشده

پاسخ: گزینه «۱» در محدوده مسائل حقوقی، مهم‌ترین ابتکار ایران پیشنهاد قطعنامه‌ای بود که به اتفاق آرا به تصویب رسید و در آن از نمایندگان شرکت‌کننده دعوت شد تا به بندهای مربوط به «قبول صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری» ملحق گردند. در واقع این تنها پیشنهادی بود که از سوی کنفرانس به تصویب رسید و ایران تنها بانی آن بود.



مدرسان شریف

فصل پنجم

«سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»

همکاری‌های منطقه‌ای از زمان شکل‌گیری تمدن‌های بزرگ جهان و پیش از تشکیل سازمان‌های جهانی وجود داشتند، مثلاً وجود آمفیکسیون‌ها در میان دولت شهرهای یونان یا کمیسیون‌های رودخانه‌ای برای رودهای راین (۱۸۳۱) و دانوب (۱۸۵۶).

سازمان‌های منطقه‌ای در قالب فصل هشتم منشور (ماده ۵۲ الی ۵۴)، فقط در قلمرو صلح و امنیت بین‌المللی و جهت تحقق اهداف سازمان ملل متحد پذیرفته شده‌اند. علت عدم توجه بسیار زیاد منشور به سازمان‌های منطقه‌ای، وجود اختلاف بین طرفداران و مخالفان این سازمان‌ها در جریان کنفرانس سانفرانسیسکو بود. مواد ۵۳ و ۵۴ منشور امکان استفاده از این نهادها را توسط شورای امنیت به منظور اجرای اقدامات قهری متخذ و الزام سازمان‌های منطقه‌ای به درجریان قراردادن آن رکن از اقدام‌های خود در قلمرو صلح و امنیت بین‌المللی پیش‌بینی کرده‌اند.

از بین سه نوع رابطه بی‌تفاوتی، رقابت و مکمل بودن که می‌تواند بین سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی تصور شود، رابطه سوم یعنی مکمل بودن می‌تواند با واقعیات انطباق بیشتری داشته باشد.

در طبقه‌بندی سازمان‌های بین‌المللی بر مبنای نوع اعضا یا نوع مؤسسان که نسبت به سایر طبقه‌بندی‌ها فراگیرتر و دقیق‌تر است، سازمان‌های بین‌المللی به دو گروه سازمان‌های بین‌الدولی و غیر دولتی تقسیم‌بندی می‌شود. در این بین سازمان‌های بین‌الدولی از نظر قلمرو جغرافیایی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- سازمان‌های بین‌الدولی جهانی؛ ۲- سازمان‌های بین‌الدولی منطقه‌ای؛ ۳- سازمان‌های بین‌الدولی فرامنطقه‌ای.

۱- سازمان‌های بین‌الدولی جهانی:

تعداد این سازمان‌ها پس از جنگ جهانی دوم روبه افزایش بوده و فعالیت آن‌ها متوجه زمینه‌های متعدد سیاسی، نظامی، اقتصادی و ... بوده است. این سازمان‌ها نیز به دو دسته سازمان‌های وابسته به خانواده ملل متحد و سازمان‌های خارج از خانواده ملل متحد تقسیم می‌شوند.

۲- سازمان‌های بین‌الدولی منطقه‌ای:

وضعیت و در ماندگی سازمان‌های جهانی در حل مسائل بین‌المللی، کشورها را متوجه تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای نمود تا بتوانند در کادر محدودتر، امنیت جمعی بهتر و همکاری‌های سیاسی و اقتصادی مؤثرتری با یکدیگر داشته باشند. در دنیای پس از جنگ سرد (۱۹۹۱ به بعد)، سازمان‌های منطقه‌ای نقش والاتری یافته‌اند. در واقع موفقیت‌های سازمان‌های منطقه‌ای در یک دهه گذشته تاکنون عبارت‌اند از:

۱- توازن قدرت منطقه‌ای ۲- هماهنگی اعضا ۳- به‌کارگیری نظریه امنیت دسته‌جمعی.

این سازمان‌های منطقه‌ای را می‌توان از جهات مختلف گروه‌بندی کرد که اهم آن‌ها به سه دسته زیر محدود می‌شوند:

– سازمان‌های اروپایی و منطقه آتلانتیک، مانند: اتحادیه اروپایی

– سازمان‌های آمریکایی، مانند: سازمان کشورهای آمریکایی، سازمان کشورهای آمریکای مرکزی

– سازمان‌های آسیایی و آفریقایی، مانند: اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقایی، اکو و ...

۳- سازمان‌های بین‌الدولی فرامنطقه‌ای:

برخی سازمان‌های بین‌المللی در حد میانی دو طبقه ذکر شده جهانی و منطقه‌ای هستند، یعنی نه جهانی و نه منطقه‌ای؛ زیرا اعضای این سازمان‌ها از مناطق مختلف جهان گردهم آمده‌اند و به همین علت باید آن‌ها را سازمان‌های فرامنطقه‌ای نامید، مانند: جنبش عدم تعهد، سازمان کنفرانس اسلامی و اوپک.

کج مثال ۱: فصل هشتم منشور سازمان ملل متحد، با ترغیب اعضای سازمان به ایجاد ترتیبات منطقه‌ای، چه امکان یا اجازه‌ای برای شورای امنیت سازمان مذکور فراهم می‌کند؟ (علوم سیاسی - سراسری ۹۶)

۲) اجرای ترتیبات امنیت دسته‌جمعی در اروپا

۱) تمرکز بر تعهدات گسترده مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی

۴) مقابله با مسائل امنیتی منطقه‌ای و جلوگیری از بروز جنگ

۳) مداخله بشردوستانه در کشورهای نافی حقوق بشر

پاسخ: گزینه «۱» در فصل هشتم منشور سازمان ملل متحد که شامل ماده ۵۲ الی ۵۴ می‌باشد، منشور با ترغیب اعضای سازمان ملل بر ایجاد قراردادها و ترتیبات منطقه‌ای امکان و اجازه تمرکز بر تهدیدات گسترده مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی برای شورای امنیت سازمان ملل را فراهم می‌نماید.



مثال ۲: همکاری سازمان‌های منطقه‌ای با سازمان ملل متحد، در چارچوب کدام یک از فصل‌های منشور ملل متحد، صورت می‌گیرد؟ (علوم سیاسی - سراسری ۹۷)

(۱) نهم

(۲) هشتم

(۳) ششم

(۴) دوم

پاسخ: گزینه «۲» همکاری سازمان‌های منطقه‌ای با سازمان ملل متحد در چهارچوب فصل هشتم منشور سازمان ملل متحد با عنوان «قراردادهای منطقه‌ای» شامل مواد ۵۲، ۵۳ و ۵۴ صورت می‌گیرد.

درسنامه (۱): سازمان‌های بین‌الدولی منطقه‌ای



سازمان‌های منطقه‌ای را می‌توان به سه گروه عمده زیر تقسیم کرد:

۱- سازمان‌های منطقه اروپا و آتلانتیک ۲- سازمان‌های منطقه آسیایی (آسیا و اقیانوسیه) و آفریقایی ۳- سازمان‌های قاره آمریکا.

۱- سازمان‌های منطقه اروپا و آتلانتیک

در قاره اروپا و آتلانتیک سازمان‌های متعددی وجود دارد که به لحاظ نوع فعالیت می‌توان آن‌ها را به سازمان‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی تقسیم‌بندی کرد. عمده‌ترین سازمان‌های اقتصادی اروپایی عبارت‌اند از: سازمان اروپایی همکاری اقتصادی (OECC)، سازمان همکاری توسعه اقتصادی (OECD)، اتحادیه اروپایی مبادله آزاد، جامعه اروپایی زغال‌سنگ و فولاد و اتحادیه اروپایی (پیش از این جامعه اقتصادی اروپا نامیده می‌شد). مهم‌ترین سازمان سیاسی اروپا نیز شورای اروپاست.

در مورد سازمان‌های سیاسی - نظامی اروپا و آتلانتیک می‌توان به اتحادیه اروپای غربی و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) اشاره کرد.

۱-۱) کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای اروپا (۱۹۴۶): این کمیسیون پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۶ و بر روی ویرانه‌های باقی‌مانده از آن و درحالی که سلطه سیاسی و نظامی آمریکا و شوروی سابق بر اروپا مستولی شده بود، پا به عرصه وجود گذاشت. وظیفه اصلی این کمیسیون هماهنگ نمودن مؤسساتی بود که ضمن جنگ یا پس از آن بین متفقین تشکیل شده بودند. فعال شدن آن مؤسسات سرآغاز سلطه سیاسی و اقتصادی گسترده آمریکا بر اروپا به شمار می‌آید.

۱-۲) سازمان اروپایی همکاری اقتصادی (۱۹۴۸): بر خلاف کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای اروپا که کلیه کشورهای اروپای غربی و شرقی را دربر می‌گرفت، سازمان اروپایی همکاری اقتصادی از کشورهای اروپای غربی به اضافه یونان و ترکیه تشکیل می‌شود (۱۸ کشور). این سازمان در واقع به منظور اجرای طرح مارشال (سخنرانی مارشال در ۵ ژوئن ۱۹۴۷ در دانشگاه هاروارد جهت اینکه آمریکا مایل است به کشورهای اروپایی کمک کند) به وجود آمد. در این راستا، سند تأسیس سازمان اروپایی همکاری اقتصادی در ۱۶ آوریل ۱۹۴۸ به تصویب رسید. وظیفه این سازمان نظارت بر طرز استفاده از کمک مارشال در کشورهای عضو این سازمان و احیای زندگی اقتصادی آن‌ها و تشویق آن‌ها جهت همکاری با یکدیگر و اجرای شرط اساسی طرح مارشال بود.

این سازمان را می‌توان اولین سنگ بنای وحدت اروپا دانست.

در قلمرو سازمان اروپایی همکاری اقتصادی، نهادهایی، چون اتحادیه اروپایی پرداخت‌ها، آژانس اروپایی تولید و آژانس اروپایی انرژی اتمی ایجاد شده‌اند. قابل ذکر اینکه، در سپتامبر ۱۹۶۱ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی عملاً جایگزین سازمان اروپایی همکاری اقتصادی گردید.

۱-۳) سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD - ۱۹۶۱): مبنای تاریخی این سازمان، اعلامیه مشترکی است که رؤسای دولت‌های فرانسه، آمریکا، جمهوری فدرال آلمان و بریتانیا در ۲۱ دسامبر ۱۹۵۹ امضا کردند. در این اعلامیه آمده است که کشورهای صنعتی غربی باید نیروهای خود را صرف انجام دو کار به شرح زیر نمایند:

الف) توسعه کشورهای کمتر توسعه‌یافته؛

ب) توسعه روابط بازرگانی بین‌المللی.

این سازمان کاملاً اروپایی نیست، چنان‌که در سال ۱۹۶۰ علاوه بر ۱۸ عضو سازمان همکاری اقتصادی اروپایی سابق، آمریکا، کانادا، ژاپن (آوریل ۱۹۶۴)، فنلاند (ژانویه ۱۹۶۹)، استرالیا (ژوئن ۱۹۷۱)، زلاندنو (مه ۱۹۷۳)، کره جنوبی (۱۹۹۶)، مکزیک (۱۹۹۴)، جمهوری چک (۱۹۹۵)، مجارستان و لهستان (۱۹۹۶) و اسلواکی در سال ۲۰۰۰ بعد از فروپاشی بلوک شرق به عضویت این سازمان درآمدند. در سال ۲۰۰۷ در این سازمان ۳۰ کشور عضویت داشته‌اند.

در قلمرو سازمان مذکور دو نهاد مهم ایجاد شده است:

۱- آژانس بین‌المللی انرژی: برای مقابله با بحران جهانی نفت در ۱۵ نوامبر ۱۹۷۴ ایجاد شد که کلیه دولت‌های عضو سازمان لزوماً در این آژانس عضویت ندارند.

۲- صندوق کمک‌های مالی: در ۲۴ آوریل ۱۹۷۵ با عضویت کلیه دولت‌های سازمان تأسیس شد. هدف این نهاد وام دادن به دولت‌های عضو است که در زمینه موازنه پرداخت‌های خود با مشکلاتی مواجه می‌باشند.

اهداف:

- ایجاد بالاترین رشد اقتصادی و استخدامی و ارتقای استانداردهای زندگی در کشورهای عضو، حفظ ثبات مالی و مشارکت در توسعه اقتصادی کل جهان.
- مشارکت در رشد اقتصادی کشورهای عضو و غیر عضو
- مشارکت در رشد تجارت جهانی
- استفاده بهینه از منابع اقتصادی و گسترش تحقیقات و آموزش و توسعه منابع در قلمروهای علمی و فناوری
- کاهش یا رفع موانع در مبادلات کالا و خدمات و توسعه گردش آزاد سرمایه
- تبادل اطلاعات، انجام مشورت در امور و مطالعات مرتبط و انجام همکاری‌های نزدیک جهت هماهنگی اقدامات.

ساختار:

شورا: عالی‌ترین رکن می‌باشد. اعضای آن مرکب از نمایندگان کلیه کشورهای عضو می‌باشد. شورا مسئول کلیه مسائل مرتبط با سیاست کلی است و صلاحیت تأسیس کمیته اجرایی و ارکان فرعی را دارد.

کمیته اجرایی: مسئول آماده‌سازی کارهای شورا و اجرای وظایف خاص می‌باشد.

دبیرخانه: انجام وظایف فنی و اداری سازمان. آمریکا و ژاپن اولین و دومین تأمین‌کنندگان منابع مالی سازمان می‌باشند. مقر دبیرخانه در پاریس می‌باشد.

ارکان فرعی: این ارکان توسط شورا جهت انجام اشتغالات سازمان ایجاد می‌شود. در این سازمان هم‌اکنون ۲۰۰ رکن فرعی وجود دارد که توسط ۴۰ هزار کارمند کشورهای عضو اداره می‌شود.

کمیته سیاست اقتصادی: مرکب از مقامات عالی‌رتبه دولتهاست با مسئولیت تدوین سیاست‌های کلی اقتصادی و سیاست‌های بانک مرکزی.

کمیته بازرگاری اقتصادی و توسعه: وظیفه این کمیته بررسی وضعیت اقتصادی هر کشور عضو به طور سالانه و انتشار نتایج آن است.

کمیته کمک به توسعه: وظیفه این کمیته کمک به توسعه کشورهای در حال توسعه در قالب همکاری‌های دو یا چندجانبه می‌باشد.

سایر نهادهای سازمان: این نهادها در خصوص محیط زیست، مدیریت عمومی، تجارت، مالیه، علم، فناوری و صنعت، تعلیم و تربیت و ... فعال می‌باشد.

مرکز همکاری با کشورهای غیر عضو و اقدام مالی جهت مقابله با تظهير درآمدهای نامشروع (پول شویی): این نهاد به پیشنهاد گروه ۷ (G7) ایجاد شد. این نهاد مستقل از سازمان است، اما دبیرخانه آن در مقر این سازمان در پاریس قرار دارد.

۱-۴) اتحادیه اروپایی مبادله آزاد تجاری (۱۹۵۹): پس از اجرای طرح مارشال توسط سازمان اروپایی همکاری اقتصادی، تلاش جهت توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی میان اعضا با طرح ایجاد منطقه مبادله آزاد در اروپا مورد توجه قرار گرفت. ضمن عدم موافقت همه اعضای سازمان جهت ایجاد چنین اتحادیه‌ای، تنها هفت دولت عضو با گردهمایی در ژوئیه ۱۹۵۹ در استکهلم تصمیم گرفتند اتحادیه اروپایی مبادله آزاد را میان خود پدید آورند؛ لذا پس از چندی سند تأسیس اتحادیه در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ به امضای هفت کشور انگلستان، اتریش، پرتغال، دانمارک، سوئد، سوئیس و نروژ رسید و در ۳ مه همان سال لازم‌الاجرا شد.

قابل ذکر اینکه، پس از عضویت انگلستان و دانمارک در اول ژانویه ۱۹۷۳ در جامعه اقتصادی اروپا، این اتحادیه را ترک کردند ولی دو کشور فنلاند در ۱۹۶۳ و ایسلند در ۱۹۷۰ به اتحادیه اروپایی مبادله آزاد ملحق شدند.

منطقه مبادله آزاد را می‌توان مجموعه‌ای از مناطق گمرکی دانست که در این منطقه محدودیت‌های مربوط به تجارت بین‌المللی تا آنجا که مربوط به مبادله بازرگانی فرآورده‌های بومی و دولت‌های عضو اتحادیه می‌گردد، حذف شده است. حقوق گمرکی در میان این کشورها از اول ژانویه ۱۹۶۷ به کلی برداشته شده است.

۱-۵) شورای همکاری اقتصادی متقابل (کمکون): در مقابل تأسیس سازمان اروپایی همکاری اقتصادی در ۱۹۴۸ از سوی کشورهای اروپای غربی، شوروی درصد برآمد با تشکیل شورای همکاری اقتصادی متقابل در سال ۱۹۴۸، روابط تجاری و اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی را گسترش دهد. کمکون ابتدا با صدور بیانیه مشترک به وجود آمد و یازده سال بعد، یعنی در ۱۴ دسامبر ۱۹۵۹ در دوازدهمین اجلاس کمکون، طرح اساسنامه آن تنظیم و از ۱۳ آوریل ۱۹۶۰ به مرحله اجرا درآمد.

اعضای اولیه کمکون عبارت بودند از: شوروی، بلغارستان، لهستان، رومانی، چکسلواکی و مجارستان.

آلبانی در ۲۱ فوریه ۱۹۴۹ و آلمان شرقی در ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۰ به این سازمان ملحق شدند. اما آلبانی در ۱۹۶۱ از این سازمان خارج شد. جمهوری مغولستان در سال ۱۹۶۲ و کوبا در سال ۱۹۷۲ نیز به این سازمان ملحق شدند. کشورهای ویتنام، چین و کره نیز در ۱۹۵۶ در مقام ناظر به این سازمان راه یافتند.

قابل ذکر اینکه، در ژانویه ۱۹۹۰ ضرورت تغییر شکل نظام سازمان اقتصادی کشورهای سوسیالیست در چهل و پنجمین اجلاس شورای همکاری اقتصادی متقابل مطرح شد. کمیته اجرایی کمکون در ۴ و ۵ ژانویه ۱۹۹۱ در مسکو تشکیل جلسه داد که طی آن ساختار جدید سازمان همکاری اقتصادی بین‌المللی را که در اجلاس سران دولت‌های عضو کمکون در فوریه ۱۹۹۰ در بوداپست مورد قبول واقع شده بود، به تصویب رسانید و آن را رسماً جانشین کمکون کرد.

- شورای همکاری اقتصادی کمکون دارای ارکان زیر می‌باشد:

مجمع عمومی (مهم‌ترین رکن سازمان)،



مدرسان شریف

فصل ششم

«نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی»

درسنامه (۱): ساختار و نقش شورای امنیت



هدف از تشکیل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ حفظ صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از جنگ بود. در ماده ۱ منشور، یکی از چهار وظیفه اصلی سازمان ملل، حفظ صلح و امنیت بین المللی بیان شد و این وظیفه طبق ماده ۲۴ منشور ملل متحد، به عهده شورای امنیت است. شورای امنیت در چارچوب مقررات فصل ۶ منشور در مقام میانجی و در چارچوب مقررات فصل ۷ همچون مجری نظم عمل می نماید. ساختار و نقش شورای امنیت به موجب فصول ۵، ۶، ۷، ۸ و ۱۲ بیان شده است. وظایف شورای امنیت در موارد ۲۴ تا ۲۶ منشور مشخص گردیده، ولی اختیارات مخصوص برای انجام وظایف محوله به شورای امنیت در فصول ۶، ۷، ۸ و ۱۲ توضیح داده شده است.

شورای امنیت ابتدا براساس فصل ۶ منشور با وسایل مسالمت آمیز به حل اختلافاتی می پردازد که احتمال می رود حفظ صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره اندازد. (مذاکره، تحقیق، میانجی گری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی، توسل به مؤسسات منطقه ای و ...). حال اگر این اقدامات مؤثر نیفتادند، شورا می تواند تصمیمات الزام آور اتخاذ نماید. البته برداشت کلی این است که تصمیمات الزام آور شورا فقط در موارد «تهدید برعلیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوزکارانه» اتخاذ می شود و تصمیمات مزبور به موجب ماده ۴۱، ممکن است جنبه غیرنظامی (قطع روابط اقتصادی و ارتباطی و ...) یا جنبه نظامی طبق ماده ۴۲ منشور داشته باشد.

از زمان تشکیل سازمان ملل تا سال پایانی جنگ سرد (۱۹۸۹)، شورای امنیت تنها در ۶ مورد موافقت کرد که تهدید یا نقض صلح یا عمل تجاوز وجود داشته است که این موارد عبارتند از:

– فلسطین (قطعنامه ۵۴ سال ۱۹۴۸)

– کره (قطعنامه ۸۲ سال ۱۹۵۰)

– رودزیا (قطعنامه های ۲۲۱ و ۲۳۲ سال ۱۹۶۶، ۲۵۳ سال ۱۹۶۸، ۲۷۷ سال ۱۹۷۰، ۳۱۴ سال ۱۹۷۲، ۳۸۸ سال ۱۹۷۶ و ۴۰۹ سال ۱۹۷۷).

– آفریقای جنوبی (قطعنامه ۴۱۸ سال ۱۹۷۷)

– فاکلند (قطعنامه ۵۰۲ سال ۱۹۸۲)

– جنگ ایران و عراق (قطعنامه ۵۹۸ سال ۱۹۸۷)

از این بین، تنها قطعنامه های ۲۳۲ (۱۹۶۶)، ۲۵۳ (۱۹۶۸) و ۲۷۷ (۱۹۰۷) در مورد رودزیای جنوبی و قطعنامه ۴۱۸ (۱۹۷۷) در مورد آفریقای جنوبی خواستار مجازات های مشخص شدند. در واقع این قطعنامه ها برای اعضا جنبه الزامی داشتند.

علت اندک بودن تعداد قطعنامه های الزام آور به تصویب رسیده، فضای حاکم بر روابط شرق و غرب در طول جنگ سرد بود که اعضای دائم شورا با استفاده از حق وتو، طرح قطعنامه ها را وتو می کردند.

اوپنهام می گوید: «اولین و اساسی ترین نتیجه اخلاقی که می توان از تاریخ حقوق ملل استخراج کرد آن است که حقوق ملل تنها در صورت وجود یک تعادل و توزان قوا میان اعضای خانواده ملت ها امکان وجود می یابد».

در واقع ساختار قدرت در منشور و تمرکز صلح و امنیت بین المللی در دید اعضای اصلی شورای امنیت، در بسیاری از موارد مانع از آن شده که کشور واحدی بتواند اراده خود را با زور به دیگر کشورها تحمیل کند.

براساس فصل هشتم منشور، هیچ یک از مقررات منشور مانع وجود قراردادها با مؤسسات منطقه ای جهت انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی نیست، مشروط بر اینکه این گونه قراردادها یا مؤسسات و فعالیت های آن ها با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشند. (بند ۱ ماده ۵۲)



حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارای آن درجه اعتبار و اهمیتی است که دول غیرعضو سازمان ملل را نیز مکلف می‌کند تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است بر طبق منشور عمل نمایند. (بند ۶ ماده ۲ منشور)

کج مثال ۱: در کدام موارد شورای امنیت سازمان ملل متحد تا پایان جنگ سرد (۱۹۸۹) موافقت کرد که تهدید یا نقض صلح یا عمل تجاوز صورت گرفته است؟

- (۲) فلسطین، کره، آفریقای جنوبی و فاکلند
(۴) همه موارد مذکور ۱، ۲ و ۳

(۱) فلسطین، کره و رودزیا

(۳) جنگ ایران و عراق، رودزیا، کره و فلسطین

پاسخ: گزینه «۴» از زمان تشکیل سازمان ملل تا سال پایانی جنگ سرد (۱۹۸۹)، شورای امنیت تنها در ۶ مورد موافقت کرد که تهدید یا نقض صلح یا عمل تجاوز وجود داشته است که آن موارد عبارت‌اند از: فلسطین، کره، رودزیا، آفریقای جنوبی، فاکلند و جنگ ایران و عراق.

تجدید در ساختار شورای امنیت

در راستای تجدید ساختار در امور سیاسی شورای امنیت، جوزف نای، صاحب‌نظر مسائل بین‌المللی و عضو کمیسیون سه‌جانبه، در خصوص لزوم پیوستن ژاپن و آلمان به شورای امنیت می‌گوید: «شورای امنیت می‌تواند در تأمین منابع و نیروی انسانی مورد نیاز نهادهای بین‌المللی پیشگام شود. بایستی ترتیبی اتخاذ شود که ژاپن و آلمان به طور مرتب به عضویت غیردائمی شورای امنیت انتخاب شوند». وی با توجه به نیاز سازمان ملل به نیروی انسانی و کمک مالی ژاپن و آلمان به این نتیجه می‌رسد که باید این دو کشور به عضویت شورای امنیت درآیند تا بخش بزرگی از نیازهای سازمان ملل را به هنگام بحران رفع نمایند.

هلموت کهل، صدر اعظم پیشین آلمان، نیز با اظهار علاقه جهت پیوستن به عضویت شورای امنیت می‌گوید: «آلمان و ژاپن با داشتن تجربیات تاریخی، یک مسئولیت ویژه در قبال صلح جهانی دارند و باید برای تقویت نقش سازمان ملل به خصوص در امور امنیتی همکاری نمایند».

ایتالیا و سوئد از اروپا، هند و اندونزی از آسیا، مصر و نیجریه و آفریقای جنوبی از آفریقا و برزیل از آمریکای جنوبی از جمله کشورهای خواهان عضویت در شورای امنیت هستند. قابل توجه اینکه در آسیا، کره شمالی و چین مخالف عضویت دائم ژاپن و چین و پاکستان مخالف عضویت دائم هند هستند. در آفریقا، نیجریه و مصر در عین رقابت با یکدیگر مخالفانی در همسایگی خود دارند. در آمریکای لاتین، آرژانتین با عضویت دائم برزیل مخالفت می‌کند. در اروپا نیز انگلستان و فرانسه تمایلی به عضویت دائم آلمان، ایتالیا و سوئد ندارند.

بررسی گزارش دبیر کل (پطروس گالی) تحت عنوان «دستور کار برای صلح»

دستور کار برای صلح (An Agenda For Peace) عنوان گزارش پطروس گالی، دبیر کل سازمان ملل متحد، است که در اجرای اعلامیه مصوب ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ سران عضو شورای امنیت تهیه و ارائه شده است.

این گزارش دربرگیرنده یک سلسله‌عقاید تازه و مبتکرانه می‌باشد و طیف وسیعی از فعالیت‌ها از دیپلماسی پیشگیرانه گرفته تا استقرار صلح بعد از جنگ را دربر می‌گیرد. اساس این گزارش بر دیپلماسی پیشگیرانه مبتنی است. دبیر کل معتقد است که دیپلماسی پیشگیرانه و عملیات حفظ صلح، برقراری صلح و استقرار صلح که در ارتباط با یکدیگر قرار دارد و با پشتیبانی تمام دول عضو به اجرا درمی‌آید، نوعی پیوستگی در همکاری دولت‌ها را ارائه می‌دهد که صلح را براساس روح منشور تأمین خواهد کرد.

– **دیپلماسی پیشگیرانه:** اقدامی است جهت جلوگیری از ایجاد مشاجره و نزاع میان طرفین متخاصم، جلوگیری از تبدیل شدن مشاجرات به منازعات و محدود نمودن گسترش منازعات در صورتی که به وقوع بپیوندند.

– **برقراری صلح:** اقدامی است جهت به‌توافق رسانیدن طرفین منازعه، خاصه از طریق ابزارهای صلح‌آمیز که در فصل ۶ منشور پیش‌بینی شده است.

– **حفظ صلح:** عبارت است از گسترش و حضور فعال‌تر سازمان ملل در محل درگیری که تاکنون با موافقت کلیه طرفین و با مداخله نیروهای نظامی و در موارد متعدد با حضور غیرنظامیان صورت گرفته است.

طبق تعریف دبیر کل هدف از دیپلماسی پیش‌گیرنده، تحقیق در ابتدایی‌ترین مرحله ممکن جهت تعیین شرایطی است که می‌تواند منجر به جنگ شود و تلاش از طریق دیپلماتیک جهت کنار گذاردن منابع خطر پیش از بروز خشونت (پیشگیری بهتر از درمان است).

کج مثال ۲: طرح «دیپلماسی پیشگیرانه» را چه کسی پیشنهاد داد؟

(علوم سیاسی - سراسری ۹۶)

(۴) خاویر پرز دکوئیار

(۳) پطروس گالی

(۲) رونالد ریگان

(۱) بیل کلینتون

پاسخ: گزینه «۳» پطروس گالی، ششمین دبیر کل سازمان ملل از ژانویه ۱۹۹۲ تا دسامبر ۱۹۹۶ بود. وی به‌عنوان مهم‌ترین سیاستمدار عرب، تغییراتی بنیادین در ساختار اداری دبیرخانه سازمان ملل به‌وجود آورد.

گزارش دستور کار برای صلح از طرف پطروس گالی در اجرای اعلامیه مصوب ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ سران عضو شورای امنیت تهیه و ارائه شده است. این گزارش که دربرگیرنده یک سری عقاید تازه و مبتکرانه می‌باشد، طیف وسیعی از فعالیت از دیپلماسی پیشگیرانه گرفته تا استقرار صلح را دربر می‌گیرد. دیپلماسی پیشگیرانه اقدامی است جهت جلوگیری از ایجاد مشاجره و نزاع میان طرفین متخاصم، جلوگیری از تبدیل شدن مشاجرات به منازعات و محدود نمودن گسترش منازعات در صورتی که به وقوع بپیوندند. در واقع تلاش جهت ایجاد نوعی پیوستگی در همکاری دولت‌هاست تا اینکه صلح را بر اساس روح منشور تأمین نماید.



عملیات حفظ صلح

عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد از ابتدا، ماهیتی غیرقهری، مسالمت‌آمیز و داوطلبانه براساس رضایت و پذیرش دولت میزبان داشته است. یکی از شیوه‌های نوین در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که در سیستم امنیت دسته‌جمعی سنتی مطرح در منشور از آن صحبت به میان آمده، ولی به علت ضرورت‌ها و نیازهای نوین پا به عرصه حیات نهاده است، حفظ صلح و عملیات حفظ صلح است.

اصولاً منشأ عملیات حفظ صلح را باید به قطعنامه اتحاد برای صلح مجمع عمومی سازمان ملل و پیشنهاد هامر شولد، دبیر کل سازمان ملل، (۱۹۶۱-۱۹۵۶) مبنی بر دیپلماسی پیشگیرانه دانست.

قطعنامه اتحاد برای صلح، پیشنهاد دین اچسون، وزیر خارجه وقت آمریکا، در مجمع عمومی در ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۰ بود. وی معتقد بود که هر چند شورای امنیت مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، ولی در صورتی که شورای امنیت به دلیل وتو نتواند به وظیفه اصلی خود عمل کند، این موضوع نباید سبب فلج شدن سازمان در انجام وظیفه خود باشد. در این راستا مجمع عمومی باید خود را جهت انجام وظایف و مسئولیت‌هایش در حفظ صلح و امنیت آماده کند. براساس همین پیشنهاد مجمع عمومی سرانجام «قطعنامه اتحاد برای صلح» را به تصویب رسانید.

در جریان بحران کره، قطعنامه اتحاد برای صلح توسط مجمع عمومی تصویب شد که طبق آن بخشی از قدرت تصمیم‌گیری از شورای امنیت به مجمع عمومی منتقل شد. در واقع پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و خروج ژاپنی‌ها از کره، این کشور در امتداد مدار ۳۸ درجه به دو قسمت کره شمالی و جنوبی تقسیم شد. منطقه شمالی این مدار تحت حفاظت شوروی کمونیستی بود. در ژوئن ۱۹۵۰ هنگامی که نیروهای کره شمالی از مدار ۳۸ درجه عبور کردند و وارد خاک کره جنوبی شدند، مسئله به شورای امنیت واگذار شد. اتحاد شوروی در آن موقع به علت تحریم کردن شورای امنیت و حضور نداشتن در شورا مانعی بر سر راه نبود. لذا شورای امنیت توصیه کرد که کمک‌های نظامی در اختیار کره جنوبی قرار داده شود که به دنبال آن در ژوئیه ۱۹۵۰ فرماندهی مشترک تحت لوای سازمان ملل و هدایت رهبری آمریکا (ژنرال مک آرتور) تشکیل شد.

در این اوضاع شوروی که از گود خارج بود به سرعت به شورای امنیت بازگشت و یک بار دیگر با استفاده از حق وتو تصمیمات را خنثی کرد. در همین موقع آمریکا تصمیم گرفت جهت مقابله با وتوی شوروی، به مجمع عمومی که حق وتو در آن وجود ندارد و تعداد کشورهای هوادار آمریکا نیز زیاد بود، متوسل شود. بدین ترتیب طرح اتحاد برای صلح را به مجمع پیشنهاد کرد. موضوع به مجمع عمومی که می‌تواند در همه زمینه‌ها وارد شود، ارجاع شد. نیروهای اضطراری سازمان ملل به آنجا اعزام شدند و هیئت حافظ صلح سازمان ملل در خاورمیانه با کاری شاق و طولانی روبه‌رو شد. قطعنامه اتحاد برای صلح نوعی تعادل بین دو رکن اصلی سازمان (مجمع عمومی و شورای امنیت) ایجاد کرد.

نسل دوم عملیات حفظ صلح که در سال ۱۹۸۹ با عملیات گروه سازمان ملل متحد در کمک به انتقال نامیبیا آغاز شد و در عراق، سومالی، بوسنی و هرزگوین، هائیتی، رواندا، کامبوج و ... تداوم یافت، وظایف متنوع و پیچیده‌ای را عهده‌دار است.

در چارچوب دیپلماسی پیشگیرانه و اعزام نیروهای حمایتی پطروس گالی، دبیر کل سازمان ملل، اعزام چنین نیروهایی را در سه مورد زیر بررسی و پیش‌بینی کرده است:

۱- اعزام نیروهای پیشگیرانه در بحران‌های بین دولت‌ها: اعزام نیروهای سازمان ملل می‌تواند در جلوگیری از گسترش بحران نقش مؤثری داشته باشد. هرچند که جهت اعزام این قبیل نیروها، درخواست دولت بحران‌زده یا رضایت طرف‌های درگیر در یک بحران داخلی لازم است، برای مثال: شورای امنیت به درخواست دولت‌های رواندا و اوگاندا از سازمان ملل که خواستار اعزام نیروهای این سازمان جهت استقرار در مرزهای بین دو کشور قبل از بروز بحران در روابط خود شده بودند، مبادرت به اعزام نیروهای پیش‌گیرنده نمود.

۲- اعزام نیروهای پیشگیرانه در بحران‌های داخلی: اعزام این قبیل نیروها بنا به درخواست دولت ذی‌ربط یا با رضایت کلیه طرف‌های دیگر می‌تواند به طرق مختلف در کاهش رنج مردم و کنترل خشونت نقش داشته باشد. اعزام نیروهای پیشگیرانه در بحران‌های داخلی با بند ۷ ماده ۲ منشور مبنی بر عدم مداخله سازمان ملل در امور داخلی دولت‌ها منافات نخواهد داشت.

۳- اعزام نیروهای پیشگیرانه بنا به درخواست یک دولت: یعنی هنگامی که دولتی از سوی دولت دیگر تهدید شود، درخواست می‌نماید نیروهای سازمان ملل در قلمرو آن دولت و مرزهایش مستقر گردند. در خصوص اجرای این پیشنهاد، اولین بار شورای امنیت اقدام به اعزام نیروهای پیشگیرانه به قلمرو مقدونیه کرد تا در مرزهای آن دولت با جمهوری فدراتیو یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) مستقر شوند. (قطعنامه ۷۹۵ مورخ ۱۹۹۲)

لازم به ذکر است که قسمت دوم قطعنامه B/۱۲۰/۴۷ مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی که به موضوع اعزام نیروهای پیشگیرانه اختصاص دارد، سه شرط را جهت اعزام چنین نیروهایی معین کرده است:

۱- اتخاذ تصمیم در جهت اعزام این قبیل نیروها بایستی به صورت دقیق و نه کلی صورت گیرد.

۲- این نیروها فقط در صورت درخواست طرفین مخاصمه باید اعزام شوند یا رضایت آن‌ها قبل از اعزام حاصل شده باشد.

۳- در خصوص اعزام این نیروها، باید مواضع دیگر دولت‌های ذینفع نیز مورد بررسی قرار گیرند.

در بحث مداخلات بشردوستانه شورای امنیت سازمان ملل باید گفت که شورای امنیت صرفاً در وضعیت‌هایی می‌تواند اقدام به مداخله بشردوستانه نماید که صلح و امنیت بین‌المللی به خاطر آوارگی گروه زیادی از انسان‌ها به قلمرو دول همجوار، گسترش یک جنگ داخلی به دولت‌های همسایه و تهدید جان عده



ضمیمه اول:

اعضای سازمان ملل متحد

تعداد اعضای سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶ جمعاً ۱۹۲ عضو و به شرح زیر می‌باشند:

۱۲۹- کلمبیا	۶۵- ترینیداد و توباگو	۱- آذربایجان
۱۳۰- کنگو	۶۶- توگو	۲- آرژانتین
۱۳۱- کنیا	۶۷- تونس	۳- آلبانی
۱۳۲- کوبا	۶۸- تیمور شرقی	۴- آلمان
۱۳۳- کومور	۶۹- جامائیکا	۵- آنتیگوا و باربودا
۱۳۴- کویت	۷۰- جزایر سلیمان	۶- آندورا
۱۳۵- گابن	۷۱- جزایر مارشال	۷- آنگولا
۱۳۶- گامبیا	۷۲- جمهوری دومینیکن	۸- اتیوپی
۱۳۷- گرانادا	۷۳- جمهوری متحد تانزانیا	۹- اردن
۱۳۸- گرجستان	۷۴- جیبوتی	۱۰- ارمنستان
۱۳۹- گواتمالا	۷۵- چاد	۱۱- اریتره
۱۴۰- گویان	۷۶- چک	۱۲- ازبکستان
۱۴۱- گینه	۷۷- چین	۱۳- اسپانیا
۱۴۲- گینه استوایی	۷۸- دانمارک	۱۴- استرالیا
۱۴۳- گینه بیسائو	۷۹- سوریه	۱۵- استونی
۱۴۴- لاتویا (لتونی)	۸۰- دومینیکا	۱۶- اسرائیل
۱۴۵- لائوس	۸۱- رواندا	۱۷- اسلواکی
۱۴۶- لبنان	۸۲- رومانی	۱۸- اسلوونی
۱۴۷- لسوتو	۸۳- زامبیا	۱۹- اتریش
۱۴۸- لوکزامبورگ	۸۴- سومالی	۲۰- آفریقای جنوبی
۱۴۹- لهستان	۸۵- زلاندنو	۲۱- آفریقای مرکزی
۱۵۰- لیبیا	۸۶- زیمبابوه	۲۲- افغانستان
۱۵۱- لیبی	۸۷- ژاپن	۲۳- اکوادور
۱۵۲- لیتوانی	۸۸- سائوتومه و پرنسیپ	۲۴- الجزایر
۱۵۳- لیختن‌اشتاین	۸۹- ساحل عاج	۲۵- السالوادور
۱۵۴- ماداگاسکار	۹۰- ساموا	۲۶- امارات متحده عربی
۱۵۵- مالاوی	۹۱- سان مارینو	۲۷- اندونزی
۱۵۶- مالت	۹۲- سنت کیتس و نویس	۲۸- اروگوئه
۱۵۷- مالدیو	۹۳- سنت لوسیا	۲۹- اوکراین
۱۵۸- مالزی	۹۴- سریلانکا	۳۰- اوگاندا
۱۵۹- مالی	۹۵- سنت وینسنت و گرنادین	۳۱- ایالات متحده آمریکا
۱۶۰- مجارستان	۹۶- سنگاپور	۳۲- ایتالیا
۱۶۱- مراکش	۹۷- سنگال	۳۳- ایران
۱۶۲- مصر	۹۸- سوازیلند	۳۴- ایرلند
۱۶۳- مغولستان	۹۹- سوئیس	۳۵- ایسلند
۱۶۴- مکزیک	۱۰۰- سوئد	۳۶- باربادوس
۱۶۵- مقدونیه	۱۰۱- سودان	۳۷- باهاماس
۱۶۶- موریتانی	۱۰۲- سورینام	۳۸- بحرین
۱۶۷- موریس	۱۰۳- نائورو	۳۹- برزیل
۱۶۸- موزامبیک	۱۰۴- پالائو	۴۰- پرونی دارالسلام
۱۶۹- مولداوی	۱۰۵- سیرالئون	۴۱- بریتانیای کبیر
۱۷۰- موناکو	۱۰۶- سیشل	۴۲- بلاروس (روسیه سفید)
۱۷۱- میانمار (برمه)	۱۰۷- شیلی	۴۳- بلژیک



۱۷۲- میکرونزی	۱۰۸- عراق	۴۴- بلغارستان
۱۷۳- نامیبیا	۱۰۹- عربستان سعودی	۴۵- بلیز
۱۷۴- نپال	۱۱۰- عمان	۴۶- بنگلادش
۱۷۵- نروژ	۱۱۱- غنا	۴۷- بنین
۱۷۶- نیجر	۱۱۲- فدراسیون روسیه	۴۸- بوتان
۱۷۷- نیجریه	۱۱۳- فرانسه	۴۹- بوتسوانا
۱۷۸- نیکاراگوئه	۱۱۴- فلسطین	۵۰- بورکینافاسو
۱۷۹- وانواتو	۱۱۵- فنلاند	۵۱- پروندی
۱۸۰- ونزوئلا	۱۱۶- فیجی	۵۲- بوسنی هرزگوین
۱۸۱- ویتنام	۱۱۷- فیلیپین	۵۳- بولیوی
۱۸۲- هائیتی	۱۱۸- قبرس	۵۴- مونتنگرو
۱۸۳- هلند	۱۱۹- قرقیزستان	۵۵- پاراگوئه
۱۸۴- هندوراس	۱۲۰- قزاقستان	۵۶- پاکستان
۱۸۵- هندوستان	۱۲۱- قطر	۵۷- پاناما
۱۸۶- یمن	۱۲۲- کاستاریکا	۵۸- پرغال
۱۸۷- صربستان	۱۲۳- کامبوج	۵۹- پرو
۱۸۸- یونان	۱۲۴- کامرون	۶۰- تاجیکستان
۱۸۹- کیپ ورد	۱۲۵- کانادا	۶۱- تایلند
۱۹۰- کیریباتی	۱۲۶- کره جنوبی	۶۲- تووالو
۱۹۱- پاپوا گینه نو	۱۲۷- کره شمالی	۶۳- ترکمنستان
۱۹۲- تونگا	۱۲۸- کرواسی	۶۴- ترکیه

قابل ذکر اینکه، تا سال ۲۰۰۶، ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل متحد بوده‌اند که دو کشور **واتیکان** و **چین تایپه** هنوز به عضویت سازمان ملل در نیامده‌اند. ۵۵ درصد از مردم **سوئیس** روز یکشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۱۲ در یک همه‌پرسی برای عضویت در سازمان ملل رأی ملیت دادند و این کشور در پاییز سال ۲۰۰۲ به طور رسمی عضو این سازمان بین‌المللی شد. کشور **سودان** جنوبی نیز در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۱ به عضویت سازمان ملل متحد درآمد.

ضمیمه دوم:

اعضای پیمان گات

اعضای پیمان گات، تا تاریخ پانزدهم سپتامبر ۱۹۹۲ جمعاً ۱۰۵ کشور جهان (شامل ۲۴ کشور صنعتی و ۷۵ کشور درحال توسعه و ...) را در برداشته است (Dominique et Michele fremy.qued 1996. Robert laffont, 1009 paris).

همسایگان جمهوری اسلامی ایران از جمله پاکستان، ترکیه و کویت به عضویت پیمان مذکور در آمده‌اند. سازمان مذکور به سازمان تجارت بین‌المللی تبدیل شده و تا سال ۲۰۰۲ دارای ۱۴۸ عضو بوده است. همچنین تا نوامبر ۲۰۱۰، ۱۵۳ کشور عضو **WTO** شده‌اند. تا سال ۲۰۱۶ نیز تعداد ۱۶۴ کشور به عضویت این سازمان درآمده‌اند. در حال حاضر افغانستان جدیدترین عضو این سازمان محسوب می‌شود.

هم‌پیمانان گات به شرح زیر می‌باشند:

۱۹۵۰	۵۴- سوئد	۱۹۸۷	۱- آنتیگوا و باربودا
۱۹۶۶	۵۵- سوئیس	۱۹۶۷	۲- آرژانتین
۱۹۴۹	۵۶- شیلی	۱۹۴۸	۳- استرالیا
۱۹۵۷	۵۷- غنا	۱۹۵۱	۴- اتریش
۱۹۷۶	۵۸- فیلیپین	۱۹۹۱	۵- السالوادور
۱۹۵۰	۵۹- فنلاند	۱۹۵۱	۶- آلمان
۱۹۴۸	۶۰- فرانسه	۱۹۶۸	۷- ایسلند
۱۹۶۳	۶۱- قبرس	۱۹۵۰	۸- اندونزی
۱۹۶۳	۶۲- کامرون	۱۹۶۷	۹- ایرلند
۱۹۴۸	۶۳- کانادا	۱۹۶۲	۱۰- اسرائیل
۱۹۸۱	۶۴- کلمبیا	۱۹۵۰	۱۱- ایتالیا
۱۹۶۳	۶۵- کنگو	۱۹۴۸	۱۲- آفریقای جنوبی
۱۹۹۰	۶۶- کاستاریکا	۱۹۶۳	۱۳- اسپانیا



۱۹۴۸	۶۷- کوبا	۱۹۶۲	۱۴- اوگاندا
۱۹۶۴	۶۸- کنیا	۱۹۶۳	۱۵- آفریقای مرکزی
۱۹۶۷	۶۹- کره جنوبی	۱۹۴۸	۱۶- انگلستان
۱۹۶۳	۷۰- کویت	۱۹۴۸	۱۷- ایالات متحده آمریکا
۱۹۶۳	۷۱- گابن	۱۹۵۳	۱۸- اروگوئه
۱۹۶۵	۷۲- گامبیا	۱۹۷۲	۱۹- بنگلادش
۱۹۹۱	۷۳- گواتمالا	۱۹۴۸	۲۰- بلژیک
۱۹۶۶	۷۴- گویان	۱۹۸۳	۲۱- بلنیز
۱۹۸۸	۷۵- سوبو	۱۹۶۳	۲۲- بنین
۱۹۴۸	۷۶- لوکزامبورگ	۱۹۹۰	۲۳- بولیوی
۱۹۴۸	۷۷- میانمار	۱۹۸۷	۲۴- بوتسوانا
۱۹۹۲	۷۸- موزامبیک	۱۹۴۸	۲۵- برزیل
۱۹۷۳	۷۹- مجارستان	۱۹۶۸	۲۶- بورکینافاسو
۱۹۹۱	۸۰- ماکائو	۱۹۶۵	۲۷- برونئی
۱۹۶۳	۸۱- ماداگاسکار	۱۹۴۸	۲۸- پاکستان
۱۹۶۴	۸۲- مالاوی	۱۹۵۱	۲۹- پرو
۱۹۷۵	۸۳- مالزی	۱۹۶۲	۳۰- پرغال
۱۹۶۴	۸۴- مالت	۱۹۶۱	۳۱- تانزانیا
۱۹۸۳	۸۵- مالدیو	۱۹۸۲	۳۲- تایلند
۱۹۶۳	۸۶- موریتانی	۱۹۶۴	۳۳- توگو
۱۹۷۰	۸۷- موریس	۱۹۶۲	۳۴- ترینیداد و توباگو
۱۹۸۶	۸۸- مکزیک	۱۹۹۰	۳۵- تونس
۱۹۹۴	۸۹- مراکش	۱۹۵۱	۳۶- ترکیه
۱۹۷۰	۹۰- مصر	۱۹۶۳	۳۷- جامائیکا
۱۹۹۲	۹۱- نامیبیا	۱۹۶۳	۳۸- چاد
۱۹۵۰	۹۲- نیکاراگوئه	۱۹۴۸	۳۹- چک و اسلواکی
۱۹۶۳	۹۳- نیجر	۱۹۵۰	۴۰- دانمارک
۱۹۶۰	۹۴- نیجریه	۱۹۵۰	۴۱- دومینیک
۱۹۴۸	۹۵- نروژ	۱۹۶۶	۴۲- رواندا
۱۹۹۰	۹۶- ونزوئلا	۱۹۷۱	۴۳- رومانی
۱۹۴۸	۹۷- هلند	۱۹۸۲	۴۴- زامبیا
۱۹۸۶	۹۸- هنگ کنگ	۱۹۴۸	۴۵- زلاندنو
۱۹۵۰	۹۹- هائیتی	۱۹۷۱	۴۶- ژئیر
۱۹۴۸	۱۰۰- هند	۱۹۴۸	۴۷- زیمبابوه
۱۹۶۶	۱۰۱- یوگسلاوی	۱۹۵۵	۴۸- ژاپن
۱۹۵۷	۱۰۲- یونان	۱۹۶۳	۴۹- سنگال
۱۹۸۰	۱۰۳- چین کمونیست	۱۹۷۳	۵۰- سنگاپور
۱۹۸۰	۱۰۴- تایوان	۱۹۶۱	۵۱- سیرالئون
	و	۱۹۴۸	۵۲- سریلانکا
		۱۹۷۸	۵۳- سورینام

کشورهای زیر درخواست‌های خود را به سازمان گات تسلیم داشته‌اند که در دست بررسی است:

بلغارستان، هندوراس، مغولستان، نپال، پاناما، روسیه و پاراگوئه. قلمرو نفوذ سازمان تجارت جهانی در بازار بین‌المللی از ۹۵ درصد فراتر رفته است.